

بخش اوّل

زمان بندی تدریس
و طرح درس

جدول زمان‌بندی سالانه پیشنهادی کتاب «عربی، زبان قرآن» (۳) پایه دوازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی

ماه	هفته	جلسه	تاریخ	درس	فعالیت
مهر	اول	۱		۱	معارفه و قرائت، ترجمه متن و حل بخش درک مطلب
	دوم	۲		۱	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش‌صدا همراه توضیح و پرسش معلم
	سوم	۳		۱	حل تمرینات درس اول
	چهارم	۴		۱	آزمون کتبی و شفاهی از درس اول
آبان	اول	۵		۲	قرائت و ترجمه متن درس دوم و حل درک مطلب
	دوم	۶		۲	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش‌صدا همراه توضیح و پرسش معلم
	سوم	۷		۲	حل تمرینات درس دوم
	چهارم	۸		۲	آزمون کتبی و شفاهی از درس دوم
آذر	اول	۹		۳	قرائت و ترجمه متن درس سوم و حل درک مطلب
	دوم	۱۰		۳	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش‌صدا همراه توضیح و پرسش معلم
	سوم	۱۱		۳	حل تمرینات درس سوم
	چهارم	۱۲		۳	آزمون کتبی و شفاهی از درس سوم
دی	اول	۱۳		امتحانات	برگزاری امتحانات نوبت اول (شاید هفته دوم دی و کمتر از سه هفته برگزار شود).
	دوم	۱۴		امتحانات	برگزاری امتحانات نوبت اول
	سوم	۱۵		امتحانات	برگزاری امتحانات نوبت اول
	چهارم	۱۶		۴	قرائت و ترجمه متن درس چهارم و حل درک مطلب

نیمسال دوم	بهمن	اول	۱۷	۴	قرائت بخش «اعْلَمُوا» توسط دانش‌آموزی خوش‌صدا همراه توضیح و پرسش معلم
		دوم	۱۸	۴	حل تمرینات درس چهارم و پرسش‌های شفاهی
		سوم	۱۹	۴	آزمون کتبی و شفاهی از درس چهارم
		چهارم	۲۰	۵	قرائت و ترجمه متن درس پنجم و حل درک مطلب
	اسفند	اول	۲۱	۵	قرائت بخش «اعْلَمُوا» توسط دانش‌آموزی خوش‌صدا همراه توضیح و پرسش معلم
		دوم	۲۲	۵	حل تمرینات درس پنجم و پرسش‌های شفاهی
		سوم	۲۳	۵	آزمون کتبی و شفاهی از درس پنجم
		چهارم	۲۴	امتحان	آزمون کتبی و شفاهی از کل کتاب

برخی از دبیران تصوّر می‌کنند دانش‌آموز باید همه آموخته‌های پیشین را در آخرین سال تحصیلی به یاد داشته باشد؛ در حالی که دبیر با تجربه می‌داند که حقیقت به گونه‌ای دیگر است. بسیاری از دانش‌آموزان، آموخته‌های خود را فراموش می‌کنند. یادآوری و تمرین لازم است. مهم‌ترین آموخته سال‌های گذشته مبحث «فعل» است؛ شایسته است دبیر پایه دوازدهم انواع فعل را در کلاس یادآوری کند؛ حجم مطالب کتاب نیز اجازه این یادآوری را به او می‌دهد.

(انواع فعل: فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، فعل دارای نون وقایه، معادل‌های عربی مضارع التزامی و اسلوب شرط داخل جمله‌های ساده و با ریشه‌های ساده‌ای؛ مانند: خَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و نَظَرَ) در هر زبانی اساسی‌ترین قاعده مربوط به فعل است. فعل‌ها ساختار اصلی دستور زبان هستند. اگر دانش‌آموز فعل را خوب یاد بگیرد، یادگیری بقیه مطالب ساده‌تر است.

تمرین‌های کتاب به گونه‌ای هستند که یادآوری و تکرار آموخته‌های گذشته را در بردارد؛ برای مثال، تمرین اول درس دوم دقیقاً مربوط به آموخته‌های پیشین دانش‌آموز است. در این تمرین، از دانش‌آموز خواسته شده است که انواع کلمه را تشخیص دهد. (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم مبالغه، فعل ماضی، فعل مضارع، مصدر و...)

دانش‌آموز، فعل ماضی را در پایه هفتم و فعل مضارع را در پایه هشتم خوانده است، پس طبیعی است اکنون که در پایه دوازدهم است، آموخته‌هایش را تا حدودی از یاد برده باشد. دبیری که به بارم‌بندی و نمونه سؤال پیشنهادی ارائه شده توجه کند به سادگی پی می‌برد که تکرار آموخته‌های پیشین در کلاس لازم است؛ زیرا بدون آنها دانش‌آموز در امتحانات نوبت اول و دوم موفق نخواهد بود.

برنامه ارائه شده پیشنهادی است. الزامی به رعایت دقیق آن نیست. دبیر مطابق شرایط مدرسه می‌تواند تغییراتی در آن ایجاد کند. در هر هفته یکی از روزها دو بار تکرار می‌شود و در طول این شش ماه یکی از روزها یک یا دو بار در تقویم نوشته شده است؛ پس طبیعی است که در هر مدرسه‌ای جدول ارائه شده، باید متناسب با این موضوع اصلاح شود.

دبیرخانه کشوری راهبری درس عربی

طرح درس روزانه درس عربی				
مشخصات کلی	شماره طرح درس: ۲	موضوع درس: الوجه النافع و الوجه المضر	تاریخ اجرا: نوبت اول	مدت اجرا: ۴ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای
	مجری: آمنه آقایی نعمتی	کلاس: دوازدهم	تعداد فراگیران: ۳۰	مکان: مدرسه هدی
الف) قبل از تدریس				
اهداف بر اساس تلفیقی از هدف‌نویسی برنامه درسی ملی				
سطح هدف	اهداف و پیامدها			
هدف کلی	آشنایی با دو نوع حال (قید حالت)			
اهداف مرحله‌ای	<p>با یک متن تاریخی آشنا شود؛ آن را درست بخواند و درست ترجمه کند.</p> <p>جملات دارای قید حالت را در متون و عبارات، درست ترجمه کند.</p> <p>با نحوه تحلیل صرفی و اعراب در زبان عربی آشنا شود.</p>			

عناصر برنامهٔ درسی ملی تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق				عنصر	حیطه و سطح	اهداف (با رعایت توالی محتوای درسی) انتظارات در پایان آموزش	هدف‌های آموزشی
عرصهٔ ارتباط با							
خود	خدا	خلق	خلقت				
★				کار و عمل	مهارتی	بتواند متن را درست بخواند و ترجمه کند.	
★				تفکر و تعقل	شناختی	بتواند معنای واژگان جدید را از عربی به فارسی ترجمه کند.	
	★			ایمان	عاطفی	بتواند پیام متن را درک کند. (..... إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجَرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.)	
★				کار و عمل	مهارتی	بتواند به هنگام ضرورت به آیات و احادیث استشهاد کند.	
		★		تفکر و تعقل	شناختی	بتواند قید حالت را در جمله تشخیص دهد.	
		★		تفکر و تعقل	شناختی	بتواند گزینهٔ صحیح در تحلیل صرفی و اعراب را تشخیص دهد.	
			★	کار و عمل	مهارتی	بتواند جملهٔ دارای قید حالت را درست ترجمه کند.	
★				ایمان	عاطفی	با مفهوم عدالت و عدم ظلم آشنا شود.	
★				ایمان	عاطفی	با دو وجه سودمند و زیان‌رسان در هر اختراع علمی و فناوری آشنا شود.	
آشنایی با دو وجه نافع و مُضر علم آشنایی با قید حالت و کاربرد آن در ترجمهٔ عبارات							رئوس مطالب
کتاب درسی، فایل پاورپوینت، پویانمایی‌های (انیمیشن‌های) درس							مواد و رسانه‌های آموزشی

پیش‌بینی رفتار ورودی		واژگان درس قبل را آموخته باشد. / اسم و فعل را در سال‌های قبل شناخته باشد. با قید حالت در ادبیات فارسی آشنا باشد.
زمان: ۵ دقیقه	ایجاد ارتباط اولیه	اشاره کوتاه به مناسبت‌ها حضور و غیاب، خوش‌آمدگویی و احوال‌پرسی از دانش‌آموزان
گروه‌بندی، مدل و ساختار کلاسی		انتخاب دانش‌آموزان در گروه‌های ناهمگون و ناهمسان
زمان: ۱۵ دقیقه	روش ایجاد و تداوم انگیزه	پرسش‌های تصادفی از متن درس و قواعد پخش انیمیشن‌های مربوط به درس
زمان: ۱۰ دقیقه	ارزشیابی آغازین	پرسش از مطالب درس‌های پیشین (قواعد، ترجمه و حوار)
روش‌های تدریس		متن‌پژوهی و روش کار گروهی

ب) فعالیت‌های مرحله هنگام تدریس

آماده‌سازی	توجه دانش‌آموزان به هدف درس و ارتباط آن با ادبیات فارسی	۳ ۴ ۵
------------	---------------------------------------------------------	-------------

فعالیت‌های معلّم – دانش‌آموز: این فعالیت‌ها به صورت تلفیقی مطرح می‌شود و تفکیک آن به معنای مجزّا بودن فعالیت‌های معلّم و دانش‌آموز است و به همین خاطر از خط‌چین استفاده شده است.

فعالیت‌های دانش‌آموزان	فعالیت‌های معلّم
ارائه مفهوم پویانمایی (انیمیشن)	پخش انیمیشن (جایزه نوبل)
ارائه شنیده‌ها در دو سطر به زبان عربی	پخش فایل صوتی متن درس
ترجمه متن در گروه‌های کلاسی	ارائه فرصت برای ترجمه متن
مشارکت در تصحیح و خواندن ترجمه‌های نوشته شده	تصحیح ترجمه
مشارکت در بیان قواعد و حل تمرین در گروه‌های درسی	ارائه قواعد و حل تمرین‌ها
مدّت زمان: ۵۰ دقیقه	

ارائه درس جدید

توجه:

انجام آزمایش برای این درس در کلاس، آزمایشگاه یا خانه صورت می‌گیرد و مشاهده نتایج در کلاس درس هفته بعدی خواهد بود.

پرسش از مفاهیم درس با استفاده از فناوری و پخش انیمیشن.

پخش فایل صوتی در دو مرحله (در مرحله نخست، کتاب بسته است و در مرحله دوم باز) این کار جهت تقویت مهارت شنیداری است.

ارائه فرصت برای ترجمه متن در گروه‌های درسی و یافتن کلمات مترادف و متضاد و جمع و مفرد در قالب جمله.

ارائه ترجمه توسط گروه‌ها و تلاش برای تصحیح آن.

ارائه قواعد «حال» و نمونه‌هایی از تحلیل صرفی و اعراب و حل تمرین‌ها در گروه‌های درسی.

برگزاری آزمون تکوینی

فعالیت‌های
خلاقانه
دانش‌آموزان

تحقیق در خصوص رویه سودمند و رویه زیان‌رسان ابتکارات و اختراعات علمی

ج) فعالیت‌های تکمیلی		
زمان: ۱۵ دقیقه در طول تدریس	الف) تکوینی (در جریان تدریس) پرسش در طول زمان تدریس ب) ارزشیابی تراکمی آزمون پایانی درس ۲ پرسش و پاسخ هنگام جمع‌بندی مطالب	ارزشیابی
زمان: ۱۰ دقیقه	جمع‌بندی مطالب آموخته شده توسط دبیر بعد از ارائه دانش‌آموزان	جمع‌بندی و ساخت دانش جدید
زمان: ۳ دقیقه	تکلیف تحقیق و حل نمونه سؤالات چند گزینه‌ای؛ مرور درس در خانه	تعیین تکالیف و اقدامات بعدی
زمان: ۵ دقیقه	کتاب درسی	معرفی منابع

بخش دوم

روش تدریس کتاب

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.
 ترجمه جمله بالا به چند صورت دیگر نیز انجام شده است.

روش تدریس درس اول

اهداف درس

- ۱ با یک شعر منسوب به حضرت علی عليه السلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ با نحوه خواندن شعر عربی آشنا شود و در یک کار گروهی به صورت سرود دسته‌جمعی اجرا کند.
- ۳ معنای کلمات جدید این درس را در جمله و با توجه به قرائن عربی به فارسی ذکر کند.
- ۴ کاربرد حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۵ جمله‌های دارای حروف مشبّهة بالفعل را درست معنا کند.
- ۶ کاربرد حرف لای نفی جنس را در جملات زبان عربی تشخیص دهد و آن را از سایر حروف «لا» مانند لای نهی و نفی و لای جواب تمییز دهد.
- ۷ جمله‌های دارای حرف لای نفی جنس را درست معنا کند.
- ۸ آموخته‌های سال‌های گذشته مرتبط با بخش قواعد و واژگان همین درس را به یاد بیاورد.
- ۹ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّاءُ وَالِدَوَاءُ

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَمَا تُبْصِرُ وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ
أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

اطلاعاتی برای دبیر: وزن شعر بالا فَعُولُنْ، فَعُولُنْ، فَعَلْ در بحر مُتَقَارِبِ است.

بیماری و دارو:

دارویت در خودت است و نمی‌بینی و بیماری‌ات [نیز] از خودت است و حس نمی‌کنی.
آیا می‌پنداری که تو چیزی کوچک هستی؟! حال آنکه جهان بزرگ‌تر در تو در هم پیچیده است.

النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبَوْهُمْ آدَمَ وَالْأُمُّ حَوَاءُ
وَقَدَّرُ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
فَفَزَّ بِعِلْمٍ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

اطلاعاتی برای دبیر: تنوین کلمه «آدم» به دلیل ضرورتِ شعری است.

مردم یکسان‌اند.

مردم از نظر پدر و مادر (پدران، نیاکان) یکسان‌اند. پدرشان آدم و مادر[شان] حواست.
و ارزش هر آدمی به کاری است که آن را به خوبی انجام می‌داده است (می‌دهد).
فعلِ «انجام می‌داده است» در متون فارسی به کار رفته و ماضی نقلی استمراری است.
و انسان‌ها با کارهایشان نام‌هایی دارند. (هر انسانی با کارش شناخته شده و با آن نامیده می‌شود).

پس به کمک دانش رستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه که مردم، مُرده و اهل دانش زنده‌اند.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ وَلِبَابٌ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٌ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٌ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَادَبٌ

وزن شعر فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن در بحر رمل است.

سرافرازی (افتخار) به پاکدامنی

ای افتخارکننده به اصل و نسب از روی نادانی (ای که از روی نادانی به اصل و نسب افتخار می‌کنی)؛ مردم فقط از یک پدر و مادرند.

آیا آنان را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟!

بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند؟
افتخار، فقط به خردی استوار (افتخار به عقلی ثابت)، شرم، پاکدامنی و ادب است.

اطلاعاتی برای دبیر: سکونِ قافیه به دلیل ضرورتِ شعری است.

تصاویر به کار رفته عبارت‌اند از:

بورما مُنْغُولِیَا الصِّينِ تایلند الفلبین تاهیتی إندونسیا الهَندُ الیابان أفغانستان فیتنام مالیزیا کوریا
السُّوید التُّروِیج النَّمسا ألمانيا سویسرا الیونان فَرَنسا وِیلز إسکَتلَندا هولَندا هُنْغاریا روسیا تشیکیا

إسبانيا

الْمِکْسِیکُ الْإِنْکِیمو غواتیمالا الْهِنْدُ الْحُمْرُ رُعاةُ الْبَقَرِ الْبِیرو الْأَرْجَنْتین بولیفیا الْاکوادور تشیلی

الْبَرازیل

غَنا السَّنِغال الْمَغْرِبُ کینیا جَنوب إفْرِیقِیا فِلَسطین اَلرِّیْفُ السُّورِی اَلصُّومال الْکُونْغو اَلسُّعوْدِیَّة

نِیْجِریا اِثِیوْپیَا مِصر

تصویر بزرگ، پوشاک محلی زن و مرد مازندرانی است که برخی تصاویر زیر آن پنهان شده‌اند.

الْمُعْجَم

انطوى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)

معانی دیگر: تا شد، تا خورد، خم شد، انعطاف پیدا کرد.

انطوى على نفسه: در [لاک] خود فرو رفت، غرق خود شد، به درون خود رفت، کناره گرفت، عزلت گزید، به گوشه‌ای خزید، مشغول خود شد.

أَبْصَرَ: نگاه کرد.

معنای بیشتر برای دبیر: أَبْصَرَهُ: او را دید، او را بینا کرد.

أَبْصَرَ الطَّرِيقَ: راه پیدا و آشکار شد.

أَبْصَرَ الرَّجُلُ: آن مرد به شهر بصره آمد.

الْبَدَلُ: جانشین «جمع: الأبدال»

معنای بیشتر برای دبیر: جمع آن: أَبْدَال به معنای عوض؛ «بَدَلًا مِنْهُ»: به جای او؛ «بَدَلُ الْاِشْتِرَاكِ»:

آبوغمان، حق اشتراک، حق مشارکت. بدل: جانشین، بخشنده، بزرگوار؛ رَجُلٌ بَدَلٌ: مردی بزرگوار. بدل الإيجار: اجاره بها.

الْجُرْمُ: پیکر «جمع: الأجرام»

معنای بیشتر برای دبیر: جمع جُرْمِ أَجْرَام و جُرْم و جُروم (در ستاره‌شناسی): یکی از جرم‌های

آسمانی یا ستاره، جسم حیوان و جُز آن.

الْحَدِيدُ: آهن

معنای بیشتر برای دبیر: حَدِيد جمع آن أَحْدَاء و حَدَاد [حد]: بُرنده، قاطع؛ «سَيْفٌ حَدِيدٌ»: شمشیر

بُرنده

الْحَدِيدُ مِنَ الرِّجَالِ: مرد تیز فهم یا زود خشم.

الدَّاءُ = الْبِمَارَى = الْمَرَضُ ≠ الشِّفَاءُ، الصَّحَّةُ

معنای بیشتر برای دبیر: جمع آن أدواء است.

«دَاءُ الثَّعْلَبِ» (در پزشکی): بیماری موخوره که باعث ریزش موی سر و ابروست. نام دیگر آن

(الحاصّة) است و هرگاه پوست بدن خورده یا ریخته شود به آن «دَاءُ الْحَيَّةِ» گویند؛ «دَاءُ الْفِيلِ»

(در پزشکی): بیماری واریس که در پای انسان پدید می‌آید، رگ‌های ساق پا ورم می‌کند و پای آدمی

مانند پای فیل بزرگ و متورم می‌شود؛ «دَاءُ الذُّئْبِ»: گرسنگی؛ «دَاءُ الْكَلْبِ»: بیماری هاری، گرسنگی سخت.

زَعَمَ - و -: گمان کرد.

معنای بیشتر برای دبیر: زَعَمَ زَعَمًا و زُعِمًا و مَزَعَمًا: سخن درست یا بیهوده گفت و اغلب بر دروغ یا بیهوده اطلاق می‌شود.

- زَعَامَةً عَلَى الْقَوْمِ: بر آن قوم فرمانروایی کرد.

- زَعِمًا بِالْمَالِ: ضامن آن مال شد.

سَوَى: جُز

لا يَعْرِفُ سَوَى لُغَةِ الْقُوَّةِ: جز زبان (منطق) زور نمی‌فهمد.

الطِّينَ، الطَّيْنَةَ: گل، سرشت

معنای بیشتر برای دبیر: طین: خاک رس، رس، گل، خاک کوزه‌گری، سفال، لجن، گل‌آلود کردن، تیره کردن، افترا

زَادَ الطِّينَ بَلَّةً. وَ زَادَ فِي الطِّينِ بَلَّةً: مسئله را پیچیده و مشکل کرد.

طَيَّنَ الْحَائِطَ: دیوار را گل‌کاری کرد.

طَانَ: طَيَّنًا الْحَائِطَ: دیوار را با گل سفید کرد.

طَانَ الْكِتَابَ: نامه را با گل مهر زد.

طَانَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَيْرِ: خدا او را نیکو سرشت.

الْعَصَبُ: پی، عصب «جمع: الْأَعصاب»

معنای بیشتر برای دبیر: سلسله رشته‌های اعصاب در بدن، گیاه پیچک

الْعَظْمُ: استخوان «جمع: الْعِظَام»

معنای بیشتر برای دبیر: عَظْمُ مصدر است.

جمع آن أَعْظَمَ و عِظَامٌ و عِظَامَةٌ است. استخوان؛ «عَظُمُ الشَّيْءِ»: بیشترین هر چیزی.

اللَّحْمُ: گوشت «جمع: اللَّحُوم»

معنای بیشتر برای دبیر: جمع آن لِحَامٌ و لُحُومٌ و لِحْمَانٌ و لُحْمَانٌ و اللَّحْمُ است.

مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ: گوشت خالص؛ لَحْمٌ كُلُّ شَيْءٍ، بَاطِنٌ وَ مَغْزٌ هر چیزی.

النُّحَاسُ: مس

معنای بیشتر برای دبیر: جرقه آتش که در اثر کوبیدن روی مس یا آهن پدید آید، دودی که شعله آتش در آن نباشد، آتش، اصل مبلغ چیزی، طبیعت؛ النَّحَّاسُ الْأَصْفَرُ أَوِ الشَّيْبَةُ: مخلوطی از مس و توتیا که از آن برخی ابزار و آلات بسازند؛ مانند: دسته در و شیر آب و ابزار موسیقی.

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ

۱ دَوَاؤُنَا فِينَا وَنَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَدَاؤُنَا مِنَّا وَنَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ. × داروی ما در خودمان است و نمی بینیم و بیماری ما از ماست و آن را حس نمی کنیم.

۲ أَلْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَالْحَيَاءِ وَالْعَفَافِ وَالْأَدَبِ. ✓ سرافرازی، به خرد، شرم، پاکدامنی و ادب است.

۳ طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ يُشَبِّهُ الْمَيِّتَ. × جوینده دانش میان نادانها، همانند مرده است. (مطابق متن غلط است؛ اما می توان توجیه کرد که این عبارت درست است؛ پس بهتر است که در امتحان طرح نشود).

۴ قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ. ✓ ارزش هر کسی (انسانی) به کارهای خوبش است.

۵ التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ. × فخرورزی به اصل و نسب پسندیده است.

اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَانَ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید.

۱ الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ: با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَانَ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ إِنَّ: جمله پس از خود را تأکید می کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰ بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

«إِنَّ» حرف تأکید است که اسم را منصوب و خبر را مرفوع می کند؛ مانند: «إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ».

آموزش اعراب در کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی از اهداف کتاب است.

■ **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹ گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

«أَنَّ» حرف تأکید است که بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آید و اسم را منصوب و خبر را

مرفوع می‌کند؛ مانند: «بَلَّغْنِي أَنَّ زَيْدًا قَائِمٌ». به من خبر رسید که زید برخاسته است.

می‌توان به دانش‌آموز این‌گونه گفت:

تفاوت **إِنَّ** و **أَنَّ** این است که «**إِنَّ**» ابتدای جمله و «**أَنَّ**» وسط جمله می‌آید.

■ **كَأَنَّ:** به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَن: ۵۸ آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ. گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست

نمی‌آید.

دانش‌آموز همین اندازه بداند کفایت می‌کند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

كَأَنَّ: از حروف مشبّهه بالفعل است که بر سر مبتدا و خبر می‌آید، اولی را منصوب و دومی را

مرفوع می‌کند. این حرف گاهی به معنای تشبیه است؛ مانند: «كَأَنَّ زَيْدًا أَسَدٌ»: زید به سان شیر

است. و گاهی به معنای گمان می‌باشد؛ مانند: «كَأَنَّ زَيْدًا قَائِمٌ»: مثل اینکه زید ایستاده است. و

گاهی به معنای نزدیک شدن است؛ مانند: «كَأَنَّ الشَّتَاءَ مُقْبِلٌ»: مثل اینکه زمستان در پیش است.

■ **لَكِنَّ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر: اصل این کلمه «لَاكِنَّ» است که «الف» آن در رسم الخط حذف شده؛

ولی تلفظ می‌شود و اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و گاهی به معنای «استدراک» است؛

مانند: «قَامَ الْقَوْمُ لَكِنَّ زَيْدًا جَالِسٌ»: و گاهی برای تأکید می‌آید؛ مانند: «لَوْ زَارَنِي زَيْدٌ لَأَكْرَمْتُهُ؛ لَكِنَّهُ

لَمْ يَجِئْ».

■ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأ: ۴۰ و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

اطلاعات بیشتر برای دبیر: برای آرزویی که اغلب ناممکن است به کار برده می‌شود؛ مانند: «لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا!»: ای کاش، جوانی روزی برگردد! و برای آرزوی ممکن نیز به کار می‌رود؛ مانند: «لَيْتَ الْعَلِيلَ صَحِيحٌ!»: ای کاش، بیمار خوب باشد! این حرف اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند. گاهی پس از «لَيْتَ» حرف «ما» می‌آید که در این صورت به علت اختصاص آن به اسم، جایز است عمل کند و هم به علت حمل بر حروف همسانش می‌تواند عمل نکند. و اگر «یاء متکلم» به «لیت» وصل شود، به صورت «لَيْتَنِي» در می‌آید و گاهی نیز به ندرت گفته می‌شود: «لَيْتِي». در گویش عامیانه به صورت «یا ریت!» گفته شده است.

■ **لَعَلَّ:** یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّخْرَفُ: ۳ بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم؛ امید است شما خردورزی کنید. (بی‌گمان ما آن را قرائتی عربی قرار دادیم؛ امید است شما خردورزی کنید). کلمه «قرآن» در اصل به معنای «خواندن» است. بعدها کتاب دینی مسلمانان «قرآن» شد و «قرآن» عَلم بالغَلْبَةِ شد؛ هرچند هنوز برخی در تجزیه و ترکیب، آن را معرّف بآل می‌دانند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر: «لَعَلَّ» اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و معنای توقع و امیدواری را می‌رساند؛ مثال:

«لَعَلَّ الْحَبِيبَ قَادِمٌ!»: امید است که یار از راه برسد!
و معنای ترس از چیز ناپسند را می‌دهد؛ مانند «لَعَلَّ الشَّدَّةَ نَازِلَةٌ!»: ممکن است سختی نازل شود!
گاهی لام اوّل این کلمه حذف و گفته می‌شود «عَلَّ».
و اگر یاء متکلم به آن وصل شود به هر دو صورت با نون وقایه و یا بدون آن می‌آید؛ مانند: (لَعَلِّي و لَعَلَّني).

فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ!	شاید حمید سفر کند!
لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحَ فِي الْمُسَابَقَةِ!	کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!
لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي!	کاش من همه شهرهای کشورم را ببینم!

فعل ماضی را در جمله دارای «لَيْتَ» با توجّه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری» ترجمه کرد؛ مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!

هرچند ترجمه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» به صورت ماضی بعید و ماضی التزامی نیز صحیح است؛

اما به منظور تسهیل تکلیف دانش‌آموز، ترجمه ماضی استمراری مطلوب است. اگر دانش‌آموز در برگه امتحانی به دو یکی از دو شکل دیگر ترجمه کرد، از او می‌پذیریم.

لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!

کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده باشد!

تذکر مهم: در ترجمه صحیح فعل بعد از لَيْتَ و لَعَلَّ باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی، مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد. برخی انتظار دارند دقیقاً هر نوع فعلی در زبان فارسی هست همان نیز در سایر زبان‌ها باشد؛ مثلاً متوقع هستند که فعل‌های ماضی ساده، نقلی، استمراری، بعید، التزامی، مستمر در زبان عربی نیز مانند زبان فارسی فرمول‌های مشخصی داشته باشند. حال اینکه این‌گونه نیست.

تصاویر صفحه ۷ کتاب از راست به چپ:



فومن در استان گیلان، بهنمیر در استان مازندران، دریاچه سد سیمره استان ایلام، کوه بیستون استان کرمانشاه، بازار گنجعلی‌خان استان کرمان، بوکان در استان آذربایجان غربی، قسا در استان فارس، ساحل بندرعباس استان هرمزگان، گنبد سلطانیه در استان زنجان و نماد کاروان شتر با نام «قزوین در مسیر جاده ابریشم»

این حروف بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند،

آن را به عنوان اسم خود، منصوب می کنند؛ ولی اِعراب خبر را تغییر نمی دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ.

مبتدا، مرفوع خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ!

اسم لَيْتَ، منصوب خبر لَيْتَ، مرفوع

اطلاعاتی برای دبیر: عِلَّةُ تَسْمِيَةِ «إِنَّ» وأخواتها حروفاً مشبهةً بالفعل.

تشبه «إِنَّ» وأخواتها الفعل شبها لفظياً ومعنوياً وتمثلاً أوجه الشَّبه في الآتي:

۱ إِنَّ جميع هذه الحروف على وزن الفعل.

۲ هذه الحروف مبنية على الفتح كما هو الحال في الفعل الماضي.

۳ يوجد فيها معنى الفعل، فمعنى «إِنَّ» و «أَنَّ» حَقَّقْتُ ومعنى «كَأَنَّ» شَبَّهْتُ، ومعنى «لَكِنَّ»

اسْتَدْرَكْتُ، ومعنى «لَيْتَ» تَمَنَّيْتُ، ومعنى «لَعَلَّ» تَرَجَّيْتُ.

۴ تتصل الضمائر بهذه الحروف كما تتصل بالفعل. فنقول: إِنَّهُ، كما نقول: ضَرَبَهُ؛ وإنني كما نقول: عَرَفَنِي.

بالإضافة إلى أَنَّ هذه الحروف لا تتصرف، وبعض الأفعال لا يتصرف أيضاً. كـ «ليس» و «عسى» و

«نعم» و «بئس».

۵ هذه الحروف تختص بالأسماء، وكذلك الأفعال مختصة بها أيضاً.

فَتَعْمَلُ هذه الحروف في الجملة الاسمية من نصب للاسم ورفع للخبر، كما يفعل الفعل من رفعه

للفاعل، ونصبه للمفعول به.

به کاربرد حروف مشبَّهه در جملات زیر دَقَّت کنید:

۱ إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ حُسْنَ الْخُلُقِ: به راستی که بهترین نیکی ها، اخلاق نیکوست.

۲ وصلتُ إلى هذه النتيجة أَنَّ الطالبَ النَشِيطَ ناجحٌ: به این نتیجه رسیدم که دانش آموز فَعَال

موفق است.

۳ فرحتُ من لقاء صديقي؛ كَأَنِّي كُنْتُ أَطِيرُ فِي السَّمَاءِ:

از دیدار دوستم چنان شاد شدم که گویی در آسمان پرواز می کردم.

۴ ليتني كنتُ معكم فأفوزَ معكم فوزاً عظيماً!

ای کاش، با شما بودم تا همراهتان به رستگاری بزرگی می رسیدم!

۵ لعلَّ حبيبي يأتي! امید است یارم بیاید!

۱ أعرف أن الأكل لذيد؛ لكن الإسراف في الأكل ضار.

می دانم که خوراک خوشمزه است؛ اما زیاده روی در خوردن زیان رسان است.

انواع اسم حروف مشبّه:

اسم ظاهر: إِنَّ اللَّهَ حَكِيمٌ. ضمیر متصل: إِنَّهُ صَادِقٌ.

انواع خبر حروف مشبّه:

مفرد: إِنَّكَ فَائِزٌ. جمله: إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ ذُنُوبَ التَّائِبِينَ. شبه جمله: إِنَّ الْجَارَ فِي بَيْتِهِ.

گاهی حرف «ما» بر سر «إِنَّ» و «أَنَّ» می آید که مانع از عمل آن می شود و به آن «مای کافه»

می گویند که هدف از آن «منحصر کردن مفهوم خبر برای مبتدا» است؛ مانند:

إِنَّمَا الْكَسْلُ وَالنَّجَاحُ ضِدَّانِ. به إِنَّمَا و أَمَّا ادوات حصر گفته می شود.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱ ﴿... فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزّوم: ۵۶

ترجمه استاد مهدی فولادوند: این، روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی دانستید.

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ الصّف: ۴

بی گمان خدا کسانی را که صف در صف در راه او می جنگند دوست می دارد؛ گویی که ایشان

ساختمانی استوارند.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف،

چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب اند، جهاد می کنند.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ وَ خَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

۱ لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

ای کاش، فصل بهار در سرزمین ما (شهر ما، کشور ما) بلند (طولانی) باشد! زیرا بهار در اینجا کوتاه است.

۲ كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

گویی خریدار در خرید کالا دو دل است؛ ولی فروشنده تصمیم به فروش آن دارد.

۲ اِبْحَثْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةِ» فِي الْمُعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

در فرهنگ لغت دنبال معنای «عصا» بگرد؛ شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد!

اولی: اسم حرف مشبّه بالفعل، منصوب / دومی: خبر حرف مشبّه بالفعل، مرفوع

■ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون دانش آموزان با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اند:

۱. لا، حرف جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند «أَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد». یک نکته ظریف در گزینش دو نام بجنورد و بیرجند وجود دارد و آن این است که دانش آموزان در درس جغرافی این دو نام را با هم اشتباه می‌گیرند. به ویژه اینکه بجنورد مرکز استان خراسان شمالی و بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی است.

۲. لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳. لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اَوَّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود. در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوند.

۴. معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...﴾ الْبَقَرَة: ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم (برای ما نیست).

لَا كُنْزٌ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ هیچ گنجی پربارتر از قناعت (خُرسندی) نیست.

(نهج البلاغة)

کامل حدیث این است: لَا شَرَفَ أَعْلَىٰ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَىٰ وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَا كُنْزٌ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ وَلَا مَالٌ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَىٰ بِالْقُوَّةِ وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَىٰ بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ. وَالرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَمَطِيَّةُ النَّعْبِ وَالْحِرْصُ وَالْكِبَرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَالشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِي الْعُيُوبِ.

اطلاعاتی برای دبیر درباره لای نفی جنس:

لای نفی جنس یکی از نواسخ است که مانند «إِنْ» عمل می‌کند؛ یعنی در عمل همچون «حروف مشبّهة بالفعل» بر جمله اسمیه وارد شده، مبتدا را به عنوان اسم خود، نصب و خبر را به عنوان خبر خود، رفع می‌دهد و در معنا آشکارا بر نفی خبر از همه افراد جنس اسم بعد از آن دلالت دارد؛ به عنوان مثال، «لا» در جمله «لا خادم مائدة حاضر»، لای نفی جنس است که در عمل، «خادم» را به عنوان اسم خود، نصب و «حاضر» را به عنوان خبر خود رفع داده و در معنا بر نفی اتّصاف همه افراد جنس اسم (خادم مائده) به معنای خبر (حاضر نبودن) تصریح دارد؛ به گونه‌ای که حتی احتمال حاضر بودن یک «خادم مائده» نیز وجود ندارد. (ارائه چنین توضیحاتی برای دانش آموز لازم نیست).

پرسش

۱ اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟

۲ آیا اسم پس از لا دارای ال است؟

۳ آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛ مثال:^۱
 الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ.

لا شَيْءٍ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

اسم لا، نکره و مفتوح خبر لا مرفوع

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جَارٌ وَ مَجْرُورٌ» می‌آید؛ مثال:

لا رَجُلَ فِي الْحَفْلَةِ. لا مَاءَ فِي الْبَيْتِ. لا خَائِنَ فِي فَرِيقِنَا. لا شَكَّ فِيهِ.

اطلاعاتی برای دیر: وجه تسمیه لای نفی جنس: دلیل اینکه این حرف، لای نفی جنس نامیده

شده این است که آشکارا بر نفی فراگیر حکم از جمیع افراد جنس اسم دلالت دارد.

شرایط عمل لای نفی جنس: نحوین برای عمل لای نفی جنس شرایطی را ذکر کرده‌اند که

عبارت‌اند از:

اول: حرف نفی بودن «لا»؛ پس اگر «لا» اسم به معنای غیر یا حرف زائد باشد، عمل نمی‌کند و

به جمله اسمیه اختصاص ندارد.

مثلاً «لا» در جمله «فَعَلْتُ الْخَيْرَ بَلَا تَرَدُّ» به معنای «غیر» است و عمل نکرده و همچنین «لا»

در آیه شریفه ﴿...مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ...﴾ [الأعراف: ۱۲]؛ «چه چیز تو را بازداشت که سجده کنی؟»، به

دلیل نداشتن معنای نفی، زائد بوده و بر جمله فعلیه (تسجد) وارد شده است.

دوم: جنس بودن منفی به «لا»؛ پس اگر منفی به «لا» جنس نباشد، «لا» در عمل مانند «إِنَّ»

نیست؛ بلکه در مورد آن دو احتمال هست:

أ) «لا» شبیه به لیس است؛ مانند «لا» در جمله «لا قَلَمٌ مَكْسُورًا» که لای شبیه به لیس بوده و

«قَلَمٌ» را به‌عنوان اسم خود، رفع و «مَكْسُورًا» را به‌عنوان خبر خود نصب داده است؛ زیرا گوینده از

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لا إِلَهَ [مَوْجُودٌ] إِلَّا اللَّهُ. ولا شَكَّ. ولا بَأْسَ.

اسم «لا» قلمّ جنس را اراده نکرده است.

ب) عمل «لا» باطل و بعد از حرف عطف تکرار شده است؛ مانند: «لا» در عبارت «لا قلمّ مکسورٌ و لا کتابٌ ضائعٌ» که عمل نکرده و بعد از واو عاطفه تکرار شده است؛ پس «قلمّ» بنا بر مبتدا، و «مکسورٌ» بنا بر خبر مرفوع است.

سوم: صراحت داشتن نفی حکم از جنس؛ پس اگر در معنای «لا» احتمال «نفی واحد» وجود داشته باشد، «لا» عمل «إِنَّ» را انجام نمی‌دهد و با وجود شرایط عمل لای شبیه به لیس مانند لیس عمل می‌کند.

چهارم: عدم ورود حرف جر بر آن؛ از این رو «لا» در جمله «جئتُ بلا زادٍ» به دلیل وارد شدن حرف جرّ (بِ)، عامل نیست؛ زیرا لای نفی جنس مانند سایر انواع لای نافیه صدارت طلب است. پنجم: نکره بودن اسم و خبر، از این رو «لا» در «لا القومُ قومي.» از حروف شبیه به لیس شمرده نمی‌شود.

ششم: عدم فاصله بین «لا» و اسم آن؛ به این بیان که مقدّم شدن خبر حتّی اگر شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور) باشد جایز نیست؛ پس «لا» در مثال: ﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ الصّافات: ۴۷ (نه در آن فساد عقل است و نه ایشان از آن به بدمستی [و فرسودگی] می‌افتند. ترجمه استاد مهدی فولادوند) عمل نکرده و تکرار شده است.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرَهَا.

۱ ... لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر اینکه همراه کردار باشد.

(السرائر، ج ۳، ص ۶۱۵)

۲ ... لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ؑ

هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست.)

(غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۷۱)

۳ ... لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ؑ

هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

(من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۶)

... لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

(مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۷)

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴): اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي (آنچه می آید)؛ ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱ ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...﴾ الزُّمَرُ: ۹ لای نفی مضارع

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟

کامل آیه: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِمَّا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾

ترجمه آیت الله مشکینی: [آیا آن کافر اهل عذاب بهتر است] یا کسی که ساعات شب را در حال سجود و قیام، طاعت و خضوع دارد، از [عذاب] آخرت می ترسد و رحمت پروردگار خود را امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسان اند؟ جز این نیست که تنها صاحبان خرد ناب متذکر می شوند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: [آیا چنین کسی با ارزش است] یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسان اند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند».

ترجمه استاد مهدی فولادوند: [آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان اند؟» تنها خردمندان اند که پند پذیرند.

۲ ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ...﴾ يُونُسُ: ۶۵ لای نهی

گفتارشان تو را اندوهگین نسازد؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.

کامل آیه: ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

ترجمه آیت الله موسوی همدانی (ترجمه المیزان): سخنانی که مشرکین [در افتخار و بالیدن به خدایانشان] می گویند تو را ای پیامبر غمگین نسازد که عزت همه اش از خداست، و تنها شنوایی و دانایی از آن اوست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و سخن منکران خاطرت را غمگین نسازد، که هر عزّت و اقتداری مخصوص خداست و او شنوا و داناست.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: سخن آنان تو را غمگین نکند؛ زیرا عزّت، همه از آن خداست. او شنوای داناست.

۳ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَة: ۲ لای نفی جنس

آن کتاب هیچ شکّی در آن نیست؛ هدایتی برای پرهیزکاران است.

ترجمه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی: این کتابی است که شک در آن روا نیست [که] راهنمای پرهیزگاران است.

ترجمه استاد ابوالفضل بهرام‌پور: آن کتاب [بلند مرتبه] هیچ تردیدی در آن نیست، راهنمای پرهیزکاران است.

۴ ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۶ در دین هیچ واداشتنی (ناخوشایندی) نیست. لای نفی

جنس

کامل آیه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست، چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: کار دین به اجبار نیست، تحقیقاً راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده، پس هرکه از راه کفر و سرکشی دیو رهزن برگردد و به راه ایمان به خدا گراید، بی‌گمان به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست و خداوند [به هر چه خلق گویند و کنند] شنوا و داناست.

ترجمه استاد ابوالفضل بهرام‌پور: در دین اکراهی نیست؛ چراکه راه از بیراهه آشکار شده است. پس هرکه به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، یقیناً به محکم‌ترین دستاویز دست آویخته است که هرگز نخواهد گسست و خداوند شنوای داناست.

التَّمارين

■ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱. النُّحَاسُ عُنْصُرٌ فَلَزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَالْكَهْرَبَاءِ.

مس، عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق می‌باشد.

۲. الْعَصَبُ خَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ.

عصب، رشته‌ای (نخی) سفید در بدن است که حس در آن جاری می‌شود.

۳. اللَّحْمُ قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَالْعَظْمِ.

گوشت، بخشی از بدن است که میان پوست و استخوان می‌باشد.

توضیح اینکه «جِلْد» پوست انسان و جانور و «قَشْر» پوست درخت و گیاه و میوه است.

۴. الطِّينُ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ. گِل، خاک آمیخته با آب است.

توضیح اینکه «طینه» به معنای «سرشت» آمده و «تُرَاب» و «تُرْبَة» هر دو به معنای «خاک» است.

■ التَّمَرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَمَا تُبْصِرُ وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ

۱. الْمُبْتَدَأُ وَإِغْرَابُهُ: دواء = مبتدأ ومرفوع / داء = مبتدأ ومرفوع (خوب است که به دانش‌آموز

گفته شود املاي دواء و داء در اتصال به ضمير تغيير کرده است؛ اما در هيچ آزمونی سؤال از اين نکته طرح نمی‌شود.)

أَ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

۲. اسْمُ التَّفْضِيلِ وَمَحَلُّهُ الْإِغْرَابِيُّ: الْأَكْبَرُ؛ صَفَةً لـ «الْعَالَمِ»

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ

۳. الْخَبَرُ وَإِغْرَابُهُ: أَكْفَاءُ = خبرٌ ومرفوعٌ / آدَمُ = خبرٌ ومرفوعٌ / حَوَاءُ = خبرٌ ومرفوعٌ

(از آنجا که در شعر عربی در قافیه تنوین نمی‌آید؛ لذا أَكْفَاءُ بدون تنوین است. خوب است که

این نکته به دانش‌آموز گفته شود؛ اما در هیچ آزمونی سؤال از این نکته طرح نمی‌شود.)

وَقَدَّرُ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

۴ الْجَمْعَ الْمُكَسَّرَ: الرُّجَالِ وَالْأَفْعَالِ وَأَسْمَاءُ

فَفَزَّ بِعِلْمٍ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

۵ فِعْلَ النَّهْيِ: لَا تَطْلُبُ (خوب است به دانش آموز گفته شود فعل نهی همان مضارع مجزوم

است.)

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمٌ وَلَابٌ

۶ اِسْمُ الْفَاعِلِ: الْفَاخِرُ (خوب است به دانش آموز گفته شود الفاخر اسم فاعل از فعل ثلاثی

مجرد فخر، يَفْخَرُ است و به کلمه المفتخر اشاره کنیم که ثلاثی مزید و از فعل افتخر، يفتخر است.)

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

۷ اَلْفِعْلَ الْمَجْهُولَ: خُلِقُوا (خوب است در اینجا فعل مجهول فَعِلَ يُفَعَّلُ با فعل معلوم فَعَلَ

يُفَعَّلُ مقایسه شود.)

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ

۸ اَلْفِعْلَ الْمُضَارِعَ: تَرَى (تَرَى) (خوب است به دانش آموز گفته شود مضارع فعل رأى، يَرَى

می شود.)

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ

۹ الْجَارُ وَالْمَجْرُورَ: لِعَقْلِ. (خوب است حروف جر برای دانش آموز یادآوری شود. دانش آموز تنها

با هشت حرف جر آشنا شده است که عبارت اند از: مِنْ، فِي، بِ، لِ، عَنْ، إِلَى، عَلَى، كَ)

■ التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةٍ مَا يَلِي: ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱ ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸ لای نهی

و کسانی را که غیر خدا را فرا می خوانند دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

آیه کامل این است: ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا

لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و آنها که جز خدا را می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی

دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آنگاه

بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و [شما مؤمنان] به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید، تا مبادا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند.

۲ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْهَادَّة: ۴۱ لا در لا يَحْزَنُ لای نهی است.

ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را غمگین نسازند. (نباید تو را غمگین بسازند).

۳ ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶ لای نهی + لای نفی جنس

پروردگارا و آنچه را که هیچ طاقت آن را نداریم، به ما تحمیل نکن.

کامل آیه: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِمْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار همچنان که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور، سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن.

۴ ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خدا رحم می‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.

لا در هر دو فعل لای نفی است.

شایسته است دبیر محترم از دانش‌آموزان بخواهد به پیام تصاویر اشاره کنند.

۵ اَلتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجَمَ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ؛ ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱ كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَةٌ فِيهِ. (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعٌ لَا)

هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود تنها بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.

نایب فاعل = اسْمُ / نوع لا در لا يُذَكَّرُ لای نفی، و لا بَرَكَةٌ فِيهِ لای نفی جنس است.

۲ لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. (الْبَجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَالْفَاعِلُ وَإِعْرَابُهُ وَنَوْعُ الْفِعْلِ)

دو ویژگی در مؤمن (در مؤمنی) گرد هم نمی آیند (جمع نمی شوند): خسیس بودن و دروغگویی.
(الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ = فِي مُؤْمِنٍ، وَالْفَاعِلُ = حَصَلَتَانِ وَإِعْرَابُهُ = مرفوع به الف وَنَوْعُ الْفِعْلِ = مضارع

منفی)

۲ لا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَاسْمُ الْحَرْفِ الْمُشَبِّهِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرُهُ وَإِعْرَابُهُمَا)

خشمگین نشو؛ زیرا خشمگین شدن مایه تباهی است.

(نَوْعُ الْفِعْلِ = نهی یا مضارع مجزوم، وَاسْمُ الْحَرْفِ الْمُشَبِّهِ بِالْفِعْلِ وَإِعْرَابُهُ = الْغَضَبُ، منصوبٌ

بافتحة وَخَبَرُهُ وَإِعْرَابُهُ = مَفْسَدَةٌ، مرفوعٌ بِالضَّمَّةِ)

۴ لا فَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَنَوْعُ لَا)

هیچ فقری سخت تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

(الْمُضَافُ إِلَيْهِ = التَّفَكُّرُ وَنَوْعُ لَا = لای نفی جنس)

■ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱ جَلَسَ: نشست

جَلَسْنَا: نشستیم / لَا تَجْلِسُوا: ننشینید / اجْلِسْ: بنشینید / اجْلِسُوا: بنشینید / الْجَالِسُ: نشسته /

الْمَجْلِسُ: جای نشستن

۲ أَجَلَسَ: نشانید

أَجَلَسُ: نشان / يُجَلِّسُونَ: می نشانند / لَا تُجَلِّسِي: نشان / سَيَجْلِسُ: خواهد نشانند / لَمْ يُجَلِّسُوا:

نشانیدند / نشانیده اند / الإِجْلَاسُ: نشانیدن

۳ فَهِمَ: فهمید

فَهِمْتُ: فهمید / قَدْ فَهِمْتُ: فهمیده ای / لَمْ أَفْهَمْ: نفهمیدم، نفهمیده ام / لَا يَفْهَمُ: نمی فهمد / افْهَمْ:

بفهم / سَوْفَ يَفْهَمُ: خواهد فهمید

۴ فَهَّمَّ: فهمانید

فَهَّمْتُ: فهمانیدم / فَهَّمَّ: فهمانیده شد / لَنْ يُفْهَمَ: نخواهد فهمانید / لِيُفْهَمَ: باید بفهماند / اَلْمَفْهَمُ:

فهماننده / سَوْفَ أَفْهَمُ: خواهم فهمانید

۵ قَطَعَ: برید

قُطِعَ: بریده شد / كَانُوا قَطَعُوا: بریده بودند / كَانَا يَقْطَعَانِ: می بریدند / لَا تَقْطَعُ: بُر / الْقَاطِعَةُ:

بُرْنده/ اَلْمَقْطُوع: بریده شده

۶ اِنْقَطَعَ: بُریده شد

ما اِنْقَطَعَ: بریده نشد/ لَمْ يَنْقَطَعْ: بریده نشد، بریده نشده است/ سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد/ لَنْ يَنْقَطَعَ: بریده نخواهد شد/ لَيَنْقَطِعُ: باید بریده شود/ اَلانْقِطَاع: بُریده شدن
۷ غَفَرَ: آمرزید

لَيْتَهُ يَغْفِرُ: ای کاش او بیمارزد/ لَيْتَهُ غَفَرَ: ای کاش او می آمرزید/ قَدْ غَفَرَ: آمرزیده است/ لَا يُغْفِرُ: آمرزیده نمی شود/ اَلْغَفَار: بسیار آمرزنده/ اَلْمَغْفُور: آمرزیده شده

۸ اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست

اسْتَغْفَرْتُ: آمرزش خواستم/ قَدْ اسْتَغْفَرْتُمْ: آمرزش خواسته اید/ اَلِاسْتِغْفَار: آمرزش خواستن/ اسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهم/ اسْتَغْفِرُ: آمرزش بخواه/ لَا يَسْتَغْفِرُونَ: آمرزش نمی خواهند

ترجمه فعل بیرون از جمله خلاف اهداف آموزشی است. در این تمرین یک راهنمایی به دانش آموز داده شده است تا درست ترجمه کند؛ اما این بخش از کتاب فقط یک تمرین کلاسی است و مطلقاً یک الگو برای طرح سؤال هماهنگ یا کنکور نیست. کلمه حتماً باید در جمله باشد و قرینه ای در جمله وجود داشته باشد تا دانش آموز به کمک آن بتواند فعل را درست ترجمه کند. این کار مطابق اصول صحیح طُرّاحی سؤال است.

هنگام حلّ این تمرین، خوب است دبیر به نوع فعل‌ها نیز اشاره کند. حجم کتاب به گونه ای تنظیم شده است تا دبیر محترم در حلّ تمرینات دچار کمبود وقت نشود؛ لذا از این بابت جای نگرانی نیست.

قطعاً دانش آموز بسیاری از آموخته هایش را فراموش کرده است. یادآوری و گاهی بازآموزی آموخته ها لازم است. یک دبیر باتجربه و دلسوز به خوبی از این امر مهم آگاه است.

■ اَلتَّمَرِینُ السَّادِسُ: عَنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَاسْمِ الْمَفْعُولِ، وَاسْمِ الْمُبَالِغَةِ، وَاسْمِ الْمَكَانِ، وَاسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَنِ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحُرَمَاءِ.

۱ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾... اَلْإِسْرَاءُ: ۱

پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
المسجد: اسم مکان/ ضمناً هرچند الاقصی اسم تفضیل است؛ اما به صورت «المسجد الاقصی»

حالت «عَلَمَ بِالْغَلْبَةِ» شده است. رنگ اسم خاص گرفته است. مؤنث آن قُصُوْ و قُصِيَا و جمع آن أَقَاصِي (أَقَاصٍ) است. این توضیحات برای دانش آموز لازم نیست. فعل کافی است بداند أَقَصَى اسم تفضیل و به معنای دورتر و دورترین است. البته معنای أَقَصَى در کتاب نیامده است و دانستن معنای آن از اهداف کتاب نیست.

۲ ﴿... وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ اَلنَّحْل: ۱۲۵
و با آنان با [شیوه‌ای] که نیکوتر است بحث کن. (ستیز کن) قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر (داناترین) است. أحسن و أعلم: اسم تفضیل
ترجمه استاد مهدی فولادوند: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آلِ عِمْرَان: ۱۶۷
با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند داناتر است. أعلم: اسم تفضیل

۴ ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ يُونُس: ۵۳
و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

أَمَّارَةٌ: اسم مبالغه

۵ ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ * هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱ و ۲
به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.
مؤمن: اسم فاعل ثلاثی مزید / خاشعون: اسم فاعل ثلاثی مجرد
(ذکر ثلاثی مجرد و مزید الزامی نیست.)

۶ ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ الْاِمَّاَنَةِ: ۱۰۹

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان‌ها هستی. عَلَّام: اسم مبالغه

۷ ﴿... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْبَقَرَةِ: ۱۹۵

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل ثلاثی مزید (ذکر ثلاثی مزید الزامی نیست.)

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۳۲

و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم. مَحْفُوظًا: اسم مفعول

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

حرف اوّل اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی لام الفعل نام دارد؛ مثال:

يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب
↓ ↓ ↓ ↓
حرف مضارع فاء الفعل عین الفعل لام الفعل

هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عین الفعل مضارع فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ - : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نامَ - : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمه (ـُ) بود، یعنی عین الفعل مضارع ضمه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ - : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قالَ - : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عین الفعل مضارع کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ - : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سارَ - : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

این مطلب فقط برای دانش‌افزایی است. هدف این است که دانش‌آموز بتواند از فرهنگ لغت عربی درست استفاده کند؛ بنابراین در سؤالات امتحان و در کنکور از آن سؤالی طرح نخواهد شد. در متن بالا به افعالی مانند نامَ، قالَ و سارَ اشاره شده است؛ این اشاره به معنای لزوم تدریس معتلات نیست.

الدَّرْسُ الثَّانِي

وَاللّٰهُ، لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاحِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللّٰهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ.

الإمام علي عليه السلام

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوستِ جویی را از آن به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.

روش تدریس درس دوم

اهداف درس

- ۱ با یک متن تاریخی آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را در جمله و با توجه به قرائن عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ کاربرد حال (قید حالت) را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای حال (قید حالت) را درست معنا کند.
- ۵ آموخته‌های سال‌های گذشته مرتبط با بخش قواعد و واژگان همین درس به یاد بیاورد.
- ۶ با نحوه تحلیل صرفی و اعراب در زبان عربی آشنا شود.
- ۷ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

الْوَجْهُ النَّافِعُ، وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْفُ: ۳۰

ترجمه استاد مهدی فولادوند: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [بدانند که] ما

پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی‌کنیم.

فِي عَامِ أَلْفٍ وَثَمَانِمِئَةٍ وَثَلَاثَةِ وَثَلَاثِينَ وَلِدَ فِي مَمْلَكَةِ «السُّوَيْدِ» صَبِيٌّ سُمِّيَ «أَلْفَرِدِ نُوْبِلَ». كَانَ

وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيتْرُوغلیسرین» السَّائِلِ السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَلَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ. در سال هزار و هشتصد و سی و سه در پادشاهی (کشور) سوئد پسری متولد شد که آلفرد نوبل نامیده شد. پدر او کارخانه‌ای برای ساختن (تولید) مادهٔ نیتروگلیسرین برپا (تأسیس) کرده بود، مایع سریع الانفجار گرچه با گرمای اندک. (مایعی که گرچه با گرمایی اندک زود منفجر می‌شد).

«مملکة» از ریشهٔ مَلِك به معنای «پادشاهی» است؛ مانند: المملکة العربیة السعودیة و المملکة الأردنیة الهاشمیة و مملکة بریطانیا العظمی و مملکة الزویج

مترادف و متضاد از دانش آموز می‌پرسیم: عام = سَنَة / صَبَّي = وَلَد / والد = أَب / قليل ≠ كثير نوع فعل «كان قد أقام» را سؤال می‌کنیم. / در «ثَلَاثَة وَ ثَلَاثِین» مبحث جلوتر آمدن یکان را بر دهگان سؤال می‌کنیم تا یادآوری شود.

اِهْتَمَّ الْفَرْدُ مُنْذُ صَغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَعَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجِدًّا، لِيَمْنَعَ انفجارها. بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجَرِّبَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسَفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَأَنْهَدَمَ عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَقَتْلَهُ. آلفرد از هنگام خردسالی‌اش به این ماده اهمیت داد و تلاشگرانه برای بهینه‌سازی‌اش کار کرد تا از انفجارش جلوگیری کند. [او] آزمایشگاهی کوچک ساخت تا تجربه‌هایش را در آن به اجرا بگذارد، ولی شوربختانه (متأسفانه) آزمایشگاه منفجر شد و بر سر برادر کوچک‌ترش ویران شد و او را به قتل رساند. (گشت)

خوب است بدانیم در محاورات روزمرهٔ عربی وزن انفعَل، یَنفَعَل، انفعَال جایگزین فعل مجهول شده است؛ مانند:

انْكَبَّ: نوشته شد، انْقَلَبَ: کشته شد، انْغَلَقَ: بسته شد، انْفَتَحَ: باز شد، انْظَلَمَ: ستم شد، انْطَبَخَ: پخته شد، انْشَرَبَ: نوشیده شد

متضادَّ صَغَر (کِبَر) و أَصْغَر (أَكْبَر) را از دانش آموز می‌پرسیم. جمع این اسم‌ها را می‌پرسیم: ماده، صَغِير، مُخْتَبَر، رَأْس، أَخ، أَصْغَر

(پاسخ: مَوَادَّ، صِغَار، مُخْتَبَرَات، رُؤُوس (در فارسی رئوس نوشته می‌شود). إِخْوَة یا إِخْوَان و أَصَاغِر فرق تلفظ تجارِب و تجارِب را در فارسی و عربی بیان کنیم و چند نمونهٔ دیگر بیاوریم؛ مانند: جَنُوب، شَمَال، أَفْعَى، اسْتَوَاء، رَأْسُ الْجَدْي، مُحَوَّطَة، مُسْتَحْدَم

هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعَفْ عَزْمُهُ، فَقَدْ وَاصَلَ عَمَلَهُ دَوَّوبًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدِّينَامِيتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.

این رویداد (حادثه) عزم او را ناتوان (ضعیف) نکرد، [وی] کارش را با پشتکار ادامه داد تا توانست که مادهٔ دینامیت را که فقط به خواست (ارادهٔ) انسان منفجر می‌شد، اختراع کند. (... مادهٔ دینامیت را که جز به خواست (ارادهٔ) انسان منفجر نمی‌شد، اختراع کند)

مترادف «استطاع» را از دانش آموز می‌پرسیم.

فرق «بشر» و «إنسان» و «آدم» را می‌توانیم به عنوان اطلاعات عمومی به دانش آموزان بگوییم. إنسان از نسیان یعنی فراموشی گرفته شده است. إنسان یعنی فراموشکار. برخی نیز بر این باورند که أنسان از أنس است. چون به چیزهای نو انس می‌گیرد. بشر نیز به معنای «پیدا پوست» است. پوست دست و صورت را که کم‌موس «بَشَرَة» گویند. آدم نیز به معنای «خاکی» و واژه‌ای به زبان عبری است.

بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّينَامِيْت، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءَ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَالْمَنَاجِمِ وَالْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ وَهُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّينَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

پس از اینکه دینامیت را اختراع کرد، رئیس‌ان (مدیران) شرکت‌های ساختمانی و معادن و نیروهای مسلح در حالی که مشتاق به‌کارگیری آن بودند، به خرید آن روی آوردند. در نتیجه دینامیت در همهٔ جاهای (همه جای) جهان منتشر شد.

فرق معنای این فعل‌ها را از دانش آموز می‌پرسیم: أَقْبَلَ: روی آورد، جَلُو آمد / قَبَلَ: بوسید / قَبِلَ: پذیرفت / قَابَلَ: روبه‌رو شد / تَقَبَّلَ: پذیرفت. هرچند ربطی به ظاهر ندارد، ولی معنای نَجَحَ (قبول شد) را نیز یادآور می‌شویم. برخی از دانش آموزان قَبِلَ را با نَجَحَ اشتباه می‌گیرند.

متضادَّ شِراء (بِيع) و مترادف عالم (دُنْيا) را سؤال می‌کنیم.

مفرد این کلمات را می‌پرسیم: رُؤَسَاءَ، شَرِكَاتِ، مَنَاجِمِ، قَوَاتِ (رئیس، شَرِكَة، مَنَجَم و قوَّة)

قَامَ الْفَرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

آلفرد به ساختن ده‌ها کارخانه و کارگاه در بیست کشور اقدام کرد و از آن، ثروت بسیار بزرگی به‌دست آورد، تا اینکه از ثروتمندترین ثروتمندان جهان شد. (تا اینکه سرآمد ثروتمندان جهان شد).

روش تدریس: یادآوری ترجمه «قَامَ: ایستاد» و «قَامَ بِ: اقدام کرد»/ به جمع عَشْرَة و مِئَة اشاره شود./ تذکر اینکه کلمه «دَوْلَة» معنای «کشور» نیز دارد؛ مانند: دَوْلَة الْکُویت/ اشاره به مترادف أَصْبَحَ = صَارَ سؤال شود کلمه «أَغْنَى» چه نوع کلمه‌ای است؟

فَقَدْ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَسَهَّلَتْ أَعْمَالُهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَشَقِّ الْقَنَوَاتِ
وإنْشَاءِ الطُّرُقِ وَحَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَتَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَالتَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.

انسان از این ماده استفاده کرد و کارهای دشوارش (سخت خود) را در کندن (حفر) تونل‌ها و شکافتن کانال‌ها و ساختن راه‌ها و حفر معدن‌ها و تبدیل کوه‌ها و تپه‌ها به دشت‌های قابل کشاورزی آسان ساخت.

روش تدریس: اشاره به ترجمه «أَعْمَالُهُ الصَّعْبَةَ» که در پایه نهم درباره‌اش خوانده بودند. / سؤال شود مفرد این کلمات چیست؟ أَعْمَالُ، الْأَنْفَاقُ، الْقَنَوَاتُ، الطُّرُقُ، الْمَنَاجِمُ، الْجِبَالُ، التَّلَالُ و سُهُولُ / اشاره به اینکه در کتاب عربی دهم فعل «شَقَّ» را در شعر آغاز کتاب از معروف الرصافي خوانده‌اند و اکنون با مصدر آن «شَقَّ» آشنا می‌شوند.

وَمِنْ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوَسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاتٍ بَنَمَا بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيتِ بَلَّغَ أَرْبَعِينَ طُنًّا.

و از کارهای بزرگی که به کمک این ماده انجام شد، منفجر کردن زمین بود در کانال پاناما با مقداری دینامیت که به چهل تن رسید.

روش تدریس: اشاره به دو معنای مختلف «تَمَّ» و کاربرد معاصر آن در مثال‌هایی مانند «تَمَّ تَشْغِيلُ الْمُعْمَلِ». یعنی «راه‌اندازی کارگاه انجام شد.» / اشاره به اینکه نباید توقع داشت که اسامی خاص در همه زبان‌ها مانند هم تلفظ شود؛ مانند: بَنَمَا (پاناما)، كَنَدَا (کانادا) فَرَنَسَا (فرانسه)، أَلْمَانِيا (آلمان) و اشاره به اینکه گاهی حتی نام‌گذاری فرق می‌کند؛ مانند: مَنَسَا (اتریش)، نِدرلَند (هلند)، بولَند (لهستان)، هُنْغَارِيا (مجارستان)، بُلْغَارِيا (بلغارستان)، كَازَاخِستان (قزاقستان)، بحر قزوين (دریای مازندران یا کاسپین) / اشاره به اینکه کلمه «طُن» به معنای «تن» در اصل فارسی یا عربی نیست و از زبان فرانسه یا انگلیسی وارد عربی شده است.

وَبَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نُوْبِلُ الدِّينَامِيتِ، أَزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَكَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَالتَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَإِنْ كَانَ غَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةُ الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَالْبِنَاءِ.

و پس از اینکه نوبل دینامیت را اختراع کرد جنگ‌ها افزایش یافت و به کمک این ماده ابزار کشتار و ویرانگری بسیار شد؛ گرچه هدف او از اختراعش کمک کردن به انسان در زمینه آبادانی و ساختن بود.

روش تدریس: اشکالی ندارد که دبیر ماضی، مضارع و مصدر «إِزْدَادَ» را با دانش‌آموزان کار کند؛ ولی سؤالی از آن در امتحان طرح نکند. / سؤال شود متضادّ «كَثُرَ» چیست؟ ج: «قَلَّ»، معنای دوم «بناء» به معنای «ساختن» چیست؟ ج: «ساختمان» که با «عمارة» مترادف می‌شود. برخی همکاران می‌پرسند: «آیا اشکالی دارد به دلیل مؤنث آمدن دو فعل إِزْدَادَتْ و كَثُرَتْ در جمله (إِزْدَادَاتِ الْحُرُوبِ وَكَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ) در کلاس اشاره شود؟» پاسخ: خیر اشکالی ندارد؛ ولی نباید در هیچ آزمونی حتّی در سؤال امتیازی و مسابقات از آن سؤالی داده شود؛ زیرا از اهداف آموزشی کتاب نیست.

توضیح داده می‌شود که از آنجا که فاعل این دو فعل «جمع غیر انسان» است؛ لذا اجازه هست که فعل به صورت «مفرد مؤنث» بیاید.

نَشَرْتُ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخَرِ عُنَوَانًا خَطَأً: «مَاتَ الْفَرْدُ نُوْبِلِ تَاجِرُ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طَرِيقٍ لِقَتْلِ الْمَزِيدِ مِنَ النَّاسِ».

یکی از روزنامه‌های فرانسوی هنگام مرگ برادر دیگرش عنوان اشتباهی را منتشر کرد: «آلفرد نوبل بازرگان مرگ که در خلال ایجاد راه‌هایی برای کشتن بیشتر مردم ثروتمند شد، مُرد».

روش تدریس: باز هم به ترجمه ترکیب «أَخِيهِ الْآخَرِ» مانند ترجمه «أَعْمَالُهُ الصَّعْبَةَ» می‌پردازیم تا آموخته دانش‌آموز تکرار و تثبیت شود. / اشاره می‌کنیم که کلمه «مَوْتُ» مصدر فعل «مَاتَ» است. / مفرد طُرُق و صُحُف را می‌پرسیم. / فرق آخر و آخر را سؤال می‌کنیم.

شَعَرَ نُوْبِلِ بِالدَّنْبِ وَبِخَيِّبَةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ، وَبَقِيَ حَزِينًا وَخَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ «جَائِزَةِ نُوْبِلِ». وَمَنْحَ تَرَوَّتِهِ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَي يُصَحَّحَ خَطَأُهُ.

نوبل از این عنوان، احساس گناه و ناامیدی کرد و اندوهگین ماند و ترسید که مردم پس از مرگش او را به بدی یاد کنند. بنابراین، سازمانی (مؤسسه‌ای) را برای بخشیدن (اهدای) جایزه‌های معروف به «جایزه نوبل» بنیان نهاد. (ساخت) و دارایی‌اش (ثروتش) را برای خریدن جوایز طلا (جایزه‌های طلایی) بخشید تا خطایش را درست کند. (تصحیح کند)

روش تدریس: تذکر دهیم که گاهی برخی فعل‌ها با حرف جرّ خاصی می‌آیند؛ مانند: «شَعَرَ» که با حرف «ب» می‌آید؛ ولی نیازی به ترجمه آن در زبان فارسی نیست. / عنوان دو معنا دارد: یکی

همان عنوان و دوم نشانی (آدرس) / متضادّ حزين، مَوْت و شِراء چيست؟ ج: مَسْرور يا فَرِح و حَيَاة و بَيْع / یادآوری درسی که سال گذشته خوانده شد: درباره حروفی مانند اَنْ و لَکي که دو شاهد مثال در این درس دارد.

تُمْنَحْ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَدَهَا، وَهِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَالْكِيمِيَاءِ وَالْفِيزِيَاءِ وَالطَّبِّ وَالْأَدَبِ وَ

این جایزه در هر سال به کسی که در زمینه‌هایی که آن را مشخص کرده است (در زمینه‌های مشخص) به بشریت سود می‌رساند، اهدا می‌شود و [این زمینه‌ها] عبارت است از: زمینه‌های صلح، شیمی، فیزیک، پزشکی، ادبیات و ...

روش تدریس: یادآوری فعل مجهول با اشاره به فعل «تُمْنَحْ» / اشاره به اینکه کیمیا و واژه‌ای فارسی و فیزیک (PHYSICS) واژه‌ای یونانی است و به همین بهانه به درس سال گذشته در زمینه دادوستد واژگانی میان زبان‌های جهان اشاره شود. / اشاره به اینکه ضمیر «هي» در جمله، به معنای «عبارت است از» ترجمه می‌شود.

وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِّذَلِكَ؟!

ولی آیا امروزه این جوایز به کسی که شایسته آن است اهدا می‌شود؟!

روش تدریس: اگر به مجهول بودن فعل «تُعْطَى» اشاره کردیم باید مراقب باشیم که آن را گسترش ندهیم؛ زیرا فعل معتل است و از اهداف آموزشی کتاب نیست. / اشاره به معانی مختلف کلمه «أَهْلٌ» به معنای خانواده و شایسته و ...

لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجِهَانٍ: وَجْهٌ نَافِعٌ، وَوَجْهٌ مُضِرٌّ. وَعَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.

هر اختراع علمی و نوآوری در فناوری دو رویه دارد: رویه‌ای سودمند و رویه‌ای زیان‌رسان، و بر انسان خردمند واجب است که از رویه سودمند بهره‌برد. (استفاده کند)

تذکر: مراقب باشیم که دانش آموز کلمه فارسی «رویه» بر وزن «مویه» را در بخش مُعْجَم «رَوِيَهُ» نخواند.

روش تدریس: اشاره به چند معنای ل که سال گذشته خوانده شد و معانی حرف «علی» که در اینجا معنای الزام دارد. / اشاره به کلمه «تَقْنِيَّة» که معرب «تکنیک» است. / اشاره به متضاد «نافع».

الْمُعْجَم

أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي) «لِيُجْرِيَ : تا اجرا کند»
أَجَرَى المَاءَ: آب را روان ساخت.

أَجَرَى القِصَاصَ: حکم قصاص را جاری کرد.

أَجَرَى الأمرَ: به آن کار اقدام کرد.

أَجَرَى ذلك البرنامج: به آن برنامه پرداخت.

أَجَرَى تجربتهً : تجربه به دست آورد و از آن استفاده کرد.

أَجَرَى تحقيقاً: به تحقیق پرداخت.

أَجَرَى الكلمةَ: کلمه را صرف کرد و صرف عبارت از تنوین دادن به کلمه و جرّ آن با کسره است.

أَضْعَفَ : ضعیف کرد

اشاره به معنای ضَعَفَ (ضعیف شد) // أَضْعَفَهُ : او را سست و ناتوان کرد، آن چیز را دو برابر کرد.

الإِعْمَارُ : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)

إِعَادَةُ الإِعْمَارِ: بازسازی، سازندگی، آبادسازی، مرمت.

إِعْمَارُ البلاد: آباد کردن کشور، سازندگی کشور، بازسازی کشور.

أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)

أَفَادَ فلانَ المالَ : فلانی آن مال را به دست آورد، کسب کرد.

أَفَادَ فلاناً مالاً أو علماً : به فلانی مال داد یا دانش آموخت.

أَفَادَ منه علماً أو مالاً : از فلانی دانشی آموخت یا مالی اندوخت.

أَفَادَهُ بكذا : چیزی را به او اعلام کرد.

أَقْبَلَ عَلَى : به ... روی آورد

أَقْبَلَ عَلَى الشيءِ : به آن چیز روی آورد و ملازم آن شد.

أَقْبَلَ اليومُ : فرا رسیدن روز نزدیک شد.

أَقْبَلَ إِلَيْهِ : به نزد او آمد.

أَقْبَلَ عَلَيْهِ : به او روی آورد. این تعبیر متناقض (أَدْبَرَ عَنْهُ): از او روی برگردانید است.

أَقْبَلَ فلاناً الشيءَ : آن چیز را در برابر فلانی نهاد.

أَقْبَلَ القومُ : باد صبا بر آن قوم وزید.

أَقْبَلَتِ الْأَرْضُ بِالنباتِ : زمین گیاه برآورد.

أَقْبَلَ عَلَيْهِ الدهرُ أو الدُّنْيَا : زمانه یا دنیا به او روی آورد و بخت لبخند زد.

أَقْبَلَ الزَّرْعُ و نحوُهُ : زمین و مانند آن غله بسیار داد.

الْأَنْحاء : سمت ها، سوها «مفرد: النَّحْو»

«نَحْو» جمع آن: أَنْحاء است. به معنای جانب، جهت، راه و روش؛ «عَلَى نَحْوِ ما»: به هر صورت؛

«على هذا النَّحْو»: بدین روش، مانند، مقدار؛ «عِلْمُ النَّحْو» جمع آن: أَنْحاء و نَحْوٌ : علم جمله شناسی

و اعراب کلمات عربی.

الْأَنْفَاق : تونل ها «مفرد: النَّفَق»

النَّفَقُ: مَمَرٌ يَخْتَرُقُ الحِوَاجِزَ كالجبال أو البحار له مدخلٌ و مخرج.

مترو الأنفاق: قطار يعمل بالكهرباء وأغلب سيره في أنفاق تحت الأرض.

النَّفَقُ الهوائي: تجويف نفقي يتم دفع الهواء فيه لتقدير أثر ضغط الرياح على طائرة أو قذيفة

موجهة.

انْهَدَمَ : ویران شد

انهدمَ البناءُ مطاوع هَدَمَ : انتقض، سقط وتهدمَ : انهدمت المباني بفعل السَّيُول. انهدمت مشاريعه

فوق رأسه.

اهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)

اهتمَّ فلانٌ باليتامى : انشغل واعتنى بهم

لا يُعِيرُهُ اهتمامًا : لا یبالی به

يَهْتَمُّ بِالشَّعْرِ أَكْثَرَ : يُولِيهِ أَهْمِيَّةً

اهْتَمَّ لِمَصَابِيهِ : اِغْتَمَّ ، حَزَنَ

اهْتَمَّ بِالْأَمْرِ : عُنِيَ بِالْقِيَامِ بِهِ

الْأَهْلُ : شایسته

أَهْلٌ : ج أَهْلُونَ و أَهَالٍ و آهَالٍ و أَهَلَاتٍ و أَهَلَاتٍ : فامیل و خویشاوندان ؛ «أَهْلُ الرَّجُلِ»: همسر

مرد؛ «أَهْلُ الْبَيْتِ»: افراد ساکن در خانه ؛ «أَهْلُ الْأَمْرِ»: اولیاء امر ؛ «أَهْلُ الْخَبْرَةِ» : کارشناسان،

متخصصین، آزمودگان؛ «أَهْلُ الْوَجَاهَةِ»: بزرگان و صاحب نظران؛ «أَهْلُ الْمَذْهَبِ»: هم کیشان ؛ «أَهْلُ

الوَبَرِ» : چادر نشینان ؛ «أَهْلُ الْمَدَرِ أو الْحَصَرِ» : شهرنشینان؛ «أَهْلُ لِكْذَا»: شایسته آن چیز است.

التَّقْنِيَّةُ : فناوری (تکنیک)

مَعْرَبٌ واژه تکنیک است. واژه‌ای فرانسوی است. کلمه دیگری شبیه آن است:

قَنَى : تَقْنِيَّةٌ [قنوا] القناة : کانال یا قنات کند.

التَّلَال : تَبَّه‌ها «مفرد: التَّلَّ»

مترادف رُبُوءَة: در مقابل آن سَهْل به معنای دشت است.

تَمَّ - : انجام شد ، کامل شد (مضارع: يَتَمُّ)

در عربی معاصر و در مکاتبات اداری، کاربرد بسیار دارد.

تَمَّ تَدَشِينُهُ: به بهره‌برداری رسید افتتاح شد، شروع به کار کرد، بازگشایی شد، آغاز به کار کرد.

تَمَّ عَرَضُهُ: به نمایش در آمد، نمایش داده شد، به تماشا گذاشته شد، در معرض دید نهاده شد.

تَمَّ التَّوْقِيعُ علی: به امضا رسید، امضا شد، به تأیید رسید، مورد توافق واقع شد.

تَمَّ إِحْبَاطُ المؤامرة: توطئه خنثی شد، توطئه بی‌اثر شد، توطئه نافرجام ماند، توطئه کشف شد،

توطئه نقش بر آب شد.

تَمَّ إِجْرَاءُ الانتخاباتِ البرلمانية: انتخابات مجلس شورا برگزار شد.

حَدَّدَ : مشخص کرد

حَدَّدَ الأرضَ : برای زمین مرز و حدودی تعیین کرد.

حَدَّدَ الزَّرْعُ : کشت به دلیل تأخیر باران دیر رویید.

حَدَّدَ الأمرَ : آن امر را شناسانید.

حَدَّدَ بَصَرُهُ : با دَقَّتْ نگریست.

حَدَّدَ السَّكِّينَ : چاقو را تیز کرد.

حَدَّدَ علیه : بر او خشم گرفت.

حَدَّدَ إليه و لَهُ : قصد آن را کرد.

الدَّؤُوبُ : با پشتکار

دَوُوبٌ: جدی، پیگیر، مستمر، شبانه‌روزی، خستگی‌ناپذیر، پی‌درپی، بی‌وقفه

عَمَلٌ دَوُوبٌ: کار خستگی‌ناپذیر، کار پیگیر، کار شبانه‌روزی، فعالیت مستمر (بی‌وقفه) دَوُوبٌ

مترادف «الدَّائِبُ» است.

سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ

سَهْلَ الْأَمْرِ له و عليه : آن کار را بر او آسان کرد.

سَهْلَ الْمَوْضِعِ : آن جای را هموار کرد.

السَّهْلُ : دشتها «مفرد: السَّهْلُ»

سَهْلٌ : آسان . این واژه ضدّ (العَسِير و الخَشِن) است؛ «سَهْلُ الْخُلُقِ»: نرم خوی و مهربان
سَهْلٌ جمع آن سُهُول و سُهُولَة : زمین دراز و هموار؛ «أَرْضٌ سَهْلٌ»: زمینی که سطح آن هموار باشد؛
«سَهْلُ الْوَجْهِ»: آن که دارای چهره‌ای لاغر و کم گوشت باشد.

الشَّعِيرُ : جو

گیاه جو در همه کشورهای معتدل کشت می‌شود؛ ولی مرکز اصلی آن، قاره آسیاست و آذوقه ستوران است.

از جو آرد می‌سازند؛ ولی آرد آن مرغوب نیست و نیز از جو «بیره» یا «آبجو» می‌سازند که به آن
«الجعّة» نیز گویند.

الشَّقُّ : شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)

شَقَّ الشَّيْءَ : آن چیز را شکافت و پراکنده کرد.

شَقَّ الْأَرْضَ بِالسَّكَّةِ : زمین را شخم زد.

شَقَّ شَارِعاً أَوْ طَرِيقاً : خیابان یا راهی باز کرد.

شَقَّ الصَّبْحُ : صبح دمید و بامداد شد.

شَقَّ الْفَرَسُ : اسب در راه رفتن به سویی گرایش یافت.

شَقَّ عَلَى الْمَرِيضِ : بیمار را از دست داد.

شَقَّ عَصَا الطَّاعَةِ : نافرمان شد.

لَا يُشَقُّ غُبَارُهُ : به گرد پایش هم نمی‌رسد.

شَقَّ النَّبْتُ : گیاه از زمین رویید.

شَقَّ نَابُ الْبَعِيرِ : دندان شتر درآمد.

شَقَّ الْبَرْقُ : برق به درازا میان آسمان پدیدار شد.

شَقَّ الْأَمْرُ : آن کار سخت شد.

شَقَّ الْأَمْرُ عَلَيْهِ: آن کار بر او سخت شد و وی را به زحمت انداخت.

الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت

صالح للاستعمال : قابل استفاده، مصرف کردنی، به کار بردنی

صالح للأكل : خوردنی، چیز خوردنی، خوراکی

صالح للطيران : مناسب پرواز

صالح للملاحة : قابل کشتیرانی

صالح للتقديم : قابل ارائه، قابل تحویل، آماده ارائه

غير صالح للأكل : نخوردنی، غیرقابل خوردن

الصَّبِيِّ : کودک ، پسر «جمع: الصَّبِيَّان»

جمع آن: صَبِيَّان و صَبِيَّان و صَبَوَان و أَصْبِيَّة و صَبِيَّة و صَبِيَّة و صَبَوَّة و أَصْبٍ

[صبو]: نوجوان، نوباوه، کودک، پسر / صَبَوِيّ: بچگانه

صَحَّحَ : تصحیح کرد

صَحَّحَ المريضَ : بیماری مریض را برطرف کرد.

صَحَّحَ الكتابَ : کتاب را تصحیح کرد.

الطَّنْ : تُن «جمع: الأطنان»

این کلمه معرَّب از فرانسه یا انگلیسی به معنای هزار کیلوست و علاوه بر اُطنان به صورت طنان

نیز جمع بسته شده است.

الفيزياء : فیزیک

فیزیوايِّ نیز به معنای فیزیكدان است.

المَجَال : زمینه «جمع: المَجالات»

جمع آن: مَجالات [جول]: محلّ و جولانگاه، زمین پردامنه

«مَجَالُ حَيَوِيٍّ» : محیط زندگی، باغ و میدان؛ «مَجَالُ الْعَمَلِ»: زمینه کاری

«فَسَّحَ لَهُ الْمَجَالَ» : به او آزادی کار یا گفتار داد.

«ما تَرَكَ مَجَالًا لِلشَّكِّ» : جایی برای شک کردن نگذاشت.

«لا مَجَالَ للطعن فيه» : اعتراض پذیر نیست.

«في هذا المَجَال» : در این زمینه، در این مورد

نَشَرَ : پخش کرد

نَشَرَ : نَشْرًا الثَّوبَ : جامه را گسترد، بر خلاف آن را تا کرد.
 نَشَرَ الْخَبَرَ : خبر را پخش کرد.
 نَشَرَ الشَّيْءَ : آن چیز را پخش و پراکنده کرد.
 نَشَرَ الْخَشَبَ : چوب را اره کرد.
 نَشَرَ نَشْرًا وَ نَشُورًا اللَّهُ المَوْتِ : خداوند مردگان را زنده کرد.
 نَشَرَ المَوْتِ : مردگان زنده شدند.
 نَشَرَ نَشُورًا الشَّجَرُ : درخت برگ در آورد.
 نَشَرَتْ أَوْرَاقُ الشَّجَرِ : برگهای درخت کشیده و پهن شدند.
 نَشَرَتْ الْأَرْضُ : بهار آمد و زمین سبز شد.
 نَشَرَتْ الرِّيحُ : باد در روز ابری وزید.
 نَشَرَ عَنِ الْمَجْنُونِ أَوِ الْمَرِيضِ : دیوانه و یا بیمار را با افسون و دعا تعویذ و درمان کرد.

حَوْلَ النَّصِّ

۱. أ. ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.
 - ۱ بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيَتِ، إِزْدَادَتْ الْحُرُوبُ وَكَثُرَتْ وَسَائِلُ الْقَتْلِ وَالتَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
 - ۲ أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّينَامِيَتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمُنَاجِمِ وَالْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ.
 - ۳ كَانَ وَالِدُ نُوْبِلٍ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيتْرُوغْلِسِرِينِ».
 - ۴ بَنَى نُوْبِلٌ مُحْتَبَرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَتَسَبَّبَ بِمَقْتَلِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ .
 - ۵ تُمَنَحُ جَائِزَةُ نُوْبِلِ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ.
 - ۶ قَامَ الْفِرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً.
 - ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.
 - ۱ لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّينَامِيَتِ تَأْثِيرٌ فِي تَسْهِيلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَشَقِّ الْقَنَوَاتِ. ×
- اختراع دینامیت، در آسان سازی کارهای سخت مانند حفر تونل ها و شکافتن کانال ها تأثیری نداشت. (لَمْ يَكُنْ لـِ معادل معنای «نداشت» است.)
- ۲ خَافَ نُوْبِلُ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوِّ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جَائِزَةِ نُوْبِلِ». ✓
- نوبل ترسید که مردم، پس از مرگش او را به بدی یاد کنند؛ بنابراین سازمان «جایزه نوبل» را بنیان نهاد.

۳ الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُبْلِ خِلَالِ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ. ×

(سؤال بحث برانگیز است. پس در امتحانات طرح نمی شود).

کسانی که در خلال سال های گذشته جوایز نوبل به دست آوردند، همگی شایسته آن بودند.^۱

۴ لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَوَجْهٌ مُضِرٌّ. ✓

هر اختراع علمی و نوآوری در تکنیک یک رویه سودمند و یک رویه زیان رسان دارد.

۵ إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتِ الْبَشَرَ لِتَسْهِيلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ. ✓

اختراعات نوین، بشر را برای آسان سازی کارهای زندگی کمک کرده است.

۶ كَانَ غَرَضُ نُبْلِ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ إِشَاعَةَ الْحُرُوبِ. ×

هدف نوبل از اختراع دینامیت گسترش جنگ ها بود.

اعلموا

الاحال (قید حالت)

از دانش آموزی می خواهیم با صدای رسا بخش (اعلموا) را بخواند. بهتر است دانش آموزی را انتخاب کنیم که صدایش مناسب باشد. شاید برخی ایراد بگیرند که همه دانش آموزان باید فعال باشند. پاسخ این است که تمرین به اندازه کافی در کتاب هست. در بخش تمرینات از همه پرسیده می شود؛ اما بخش قواعد حساس است و باید کسانی برگزیده شوند که صدایشان مناسب باشد: خواب آور نباشد، رسا باشد و روان بخوانند.

با خواندن هر قسمت از (اعلموا) از آنها می پرسیم آیا متوجه قواعد درس شدند؟ سپس به سؤالات احتمالی آنان پاسخ می دهیم.

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف) رَأَيْتُ وَلَدًا مَسْرُورًا. ب) رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج) رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.

پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

از دانش آموزان می پرسیم: نقش کلمات «خوشحال» در دستور زبان فارسی چیست؟ با توجه به

۱. می توان به برنده جایزه صلح نوبل بانو «آنگ سان سوچی» رهبر میامار اشاره کرد که در کشتار مسلمانان بی گناه و بی پناه روهینگیا سکوت کرد و به شدت توسط آزاداندیشان محکوم شده است.

اینکه این دانش‌آموزان در رشته ادبیات و علوم انسانی درس می‌خوانند، پیوند میان قواعد دستوری برایشان سودمند است. سپس می‌پرسیم:

«مَسْرُوراً» در جمله «الف» و «الْمَسْرُورَ» در جمله «ب» چه نقشی دارند؟

آیا «مَسْرُوراً» در جمله «ج» نیز همان نقش را دارد؟

در جمله اول کلمه «مَسْرُوراً» صفت «وَلَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفت «الْوَلَدَ» و در جمله

سوم «مَسْرُوراً» حالت «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ. ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

موصوف صفت

قید حالت (الْحَال)

در آغاز باید مطمئن شویم دانش‌آموزان مفهوم قید حالت را در دستور زبان فارسی می‌دانند.^۱ حتی می‌توان اشاره‌ای کوتاه و گذرا به قید حالت در زبان انگلیسی کرد. می‌توان از یکی از دانش‌آموزان خواست تا آموخته‌های خود را درباره قید حالت البته کاملاً مختصر در کلاس توضیح دهد. این توضیح در حد تعریف قید حالت و نشانه‌های آن همراه با ذکر چند مثال باشد.

برخی از کلمات در جمله، حالت یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.

قید حالت به شکل «اسمی نکره و منصوب» یا «جمله» می‌آید و حالت مرجع خودش^۲ را که

معرفه (دارای «ال» یا «عَلَمَ») است بیان می‌کند. اِشْتَغَلَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا.

مرجع حال حال (قید حالت)

توجه داشته باشیم که دانش‌آموز از انواع معرفه تنها دو نوع آن را خوانده است.

تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف

آموزشی کتاب درسی نیست.

(تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست.^۳)

۱. قید کلمه‌ای است که چگونگی انجام یافتن فعل یا مفهوم صفتی یا معنای کلمه دیگری را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و... مقید می‌سازد. وقتی می‌گوییم: «آرش بازی کرد.» شنونده می‌پرسد: چگونه بازی کرد؟ در پاسخ می‌گوییم: آرش، خوب بازی کرد. پس کلمه «خوب» چگونگی انجام یافتن فعل را نشان می‌دهد.

۲. تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست.)

۳. نظر آقای محمدعلی اسلامی دبیر عربی استان گلستان درباره تشخیص صاحب حال:

مباحث تخصصی برای دانش‌آموز ضرورت ندارد. دانش‌آموز علاقه‌مند در دانشگاه مباحث تخصصی را فراخور رشته خویش خواهد خواند و دانشگاه موظف است که سرفصل‌های دروس را با آموخته‌های دانش‌آموز هماهنگ کند.

قید حالت در زبان عربی بسیاری از اوقات در انتهای جمله می‌آید؛ مانند:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.

اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.

هَاتَانِ الْبِنَتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ. (جَوْلَة: گشت و گذار، سفر، گردش و دیدار)
اما لازم است به دانش‌آموز تذکر داد که همیشه چنین نیست؛ مثلاً سه جمله بالا را می‌توان بدین صورت آورد:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا لِنَجَاحِهِ فِي عَمَلِهِ.

اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ؛ لِأَنَّهُمْ حَصَلُوا عَلَى مَا يُرِيدُونَ.

هَاتَانِ الْبِنَتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ قَبْلَ لِحَظَاتٍ.

دانش‌آموز باید بتواند از طریق معنای عبارت و قرائن آن «حال» را درست تشخیص بدهد.

بهتر است که از مطرح کردن صاحب حال صرف نظر کنیم. صاحب حال مباحث جانبی به دنبال دارد و موجب بحث‌های بیهوده در کلاس می‌گردد. مثلاً در جمله:

مُحَمَّدٌ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورًا.

وقتی می‌گوییم صاحب حال ضمیر مستتر «هو» است، ناخودآگاه این سؤال به ذهن دانش‌آموز خطور می‌کند که:

چرا «محمد» صاحب حال نیست؟

آیا مگر در جمله «مُحَمَّدٌ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورًا» حالت «محمد» بیان نشده است؟ و ...

اگر هم بتوانیم جواب صحیح را برای دانش‌آموز توجیه کنیم هیچ ارزش معنایی نخواهد داشت؛ زیرا «هو» در واقع همان (محمد) است.

در کل دانش‌آموزان با توجه به مفهوم جمله می‌توانند صاحب حال را مشخص کنند و بحث صاحب حال نمی‌تواند خروجی معناداری داشته باشد.

نمونه‌هایی از سؤال‌های طرح شده درباره صاحب حال در کتاب‌های پیشین عربی:

۱. عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ يَخْتَلِفُ مَعَ الْأُخْرَى.

۲. عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ جَمْعُ تَكْسِيرٍ.

۳. عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ لَيْسَ فَاعِلًا.

۴. عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ ضَمِيرٌ مُسْتَتَرٌ.

این گونه سؤالات چه بار علمی و معنایی برای دانش‌آموز دارند؟!

همین گونه مطالب و قواعد است که دانش‌آموزان را از عربی گریزان می‌کند.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱ وصلُ المُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ. (مُتَأَخِّرِينَ)

مسافران با تأخیر به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند.

۲ تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا. (راضِيَةً)

دختر دانش آموز در انجام تکلیف هایش با خشنودی تلاش می کند و به مادرش کمک می کند.

۳ يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ. (فَرِحِينَ)

امروز تماشاگران با خوشحالی تیم برنده شان را تشویق می کنند.

۴ الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجَدَّتَيْنِ. (مُجَدَّتَيْنِ)

دو دختر دانش آموز با جدیت درس هایشان را می خوانند.

همین جا می توان به دانش آموز یادآوری کرد که یکی از حالت های قید حالت پیشوند «با» است.

در این تمرین، ترجمه عبارت از دانش آموز خواسته نشده است؛ اما اگر دیر وقت دارد، خوب است که عبارت های داده شده ترجمه شوند.

گاهی قید حالت در زبان عربی به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفُلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است.

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

(ماضی + مضارع = فعل دوم ماضی استمراری)

بیشتر از این لازم نیست دانش آموز با مبحث «حال» یا قید حالت آشنا شود.

مبحث حال در کتاب های صرف و نحو عربی، قواعد پیچیده ای دارد؛ ورود به این مباحث، دیر

را دچار دردسر می کند و هرچه جلوتر برود بیشتر دچار مشکل می شود؛ بنابراین، به همین اندازه از

قواعد کفایت شود.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ «الْحَالِ».

تذکر: نیازی به تشخیص صاحب حال نیست.

۱ ﴿... وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

و انسان، ناتوان آفریده شده است. (ضعیفاً)

۲ ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

و سست نشوید و اندوهگین نباشید در حالی که شما برترید. (أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ)

۳ ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

مردم امتی یگانه بودند و خداوند پیامبران را مژده‌دهنده فرستاد. (مُبَشِّرِينَ)

۴ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ای نفس آرام، با خشنودی و خدا پسندیدگی به سوی پروردگارت بازگرد. (راضِيَةً مَّرْضِيَّةً)

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ای نفس مطمئنۀ، خشنود و خدایسند به سوی پروردگارت بازگرد.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: [آن هنگام به اهل ایمان خطاب لطف رسد که] ای نفس [قدسی]

مطمئن و دلارام به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود به [نعمت‌های ابدی] او و او راضی از توست.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم

تو از او خشنودی و هم از او تو خشنود است.

۵ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

المائدة: ۵۵

سرپرست شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، کسانی که در حالی که در

رکوع هستند، نماز را بر پای می‌دارند و زکات می‌دهند. (هُمْ رَاكِعُونَ)

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند:

همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: ولیّ امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز

به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان

آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مشکینی: جز این نیست که سرپرست و ولیّ امر شما خدا و فرستاده اوست و

کسانی که ایمان آورده‌اند آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوع‌اند زکات می‌دهند.

التَّمارين

■ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ فِي مُعْجَم الدَّرْسِ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

۱ اسْلُوبٌ أَوْ فَنٌّ فِي إِنْجَازِ عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمُ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ.

شيوه یا هنری در انجام کاری یا راهی که ویژه شغلی است یا دانش صنعت نوین. (التَّقْنِيَّةُ)

۲ مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ.

گذرگاهی زیر زمین یا در کوه که درازایش بیشتر از پهنايش است و جای درون آمدن و بیرون رفتن

دارد. (الْفَتْقُ)

۳ مِنتَقَةٌ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ.

منطقه‌ای بلند بر فراز سطح زمین که از کوه کوچک‌تر است. (الْتَّلُّ)

۴ مَكَانُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنُّحَاسِ وَنَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ.

جای طلا، نقره، مس و مانند اینها در زمین. (الْمَنْجَمُ)

۵ الَّذِي يَسْعَى فِي إِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَلَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ.

کسی که برای انجام کارش تلاش می‌کند و احساس خستگی نمی‌کند. (الْدَّوُوبُ)

۶ وَزَنٌ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُوْغَرَامٍ.

وزنی که با هزار کیلوگرم برابری می‌کند. (الْطَّنُّ)

■ التَّمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحُمْرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِثْنَتَانِ وَالرَّابِعَةُ وَالْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَاللَّهُ، لَوْ أُعْطِيتُ (اگر به من داده می‌شد) الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي

مَمَلَّةٍ اسْلُبُهَا از او (به زور بگیرم) جُلُبَ شَعِيرَةٍ، (پوست جویی) مَا فَعَلْتُ. وَإِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ

(پست‌تر) مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. (ملخی که) آن را (می‌جود) مَا لِعَلِّي وَ لِنَعِيمٍ (نعمتی)

يَفْنِي وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ (به خواب رفتن خرد) وَقُبْحِ الزَّلْلِ (زشتی لغزش)

وَبِهِ نَسْتَعِينُ. (یاری می‌جویم)

خطبه دویست و بیست و چهارم نهج البلاغه

به خدا اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا از خدا

نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه‌ای به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیایان نزد من

از برگی در دهانِ ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتنِ خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

۱. إِعْرَابُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

نَمَلَةٌ: مجرور بحرف جر جُلِبَ: مفعولٌ بِهِ الْعَقْلُ: مضافٌ إِلَيْهِ جَرَادَةٌ: مضافٌ إِلَيْهِ

۲. نَوْعٌ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَصِيغَتُهُ: فعلٌ ماضٍ، متكلمٌ وحدهُ

۳. نَوْعٌ فِعْلٍ «تَقَضَّمْتُ» وَصِيغَتُهُ: فعلٌ مضارعٌ، مفردٌ مؤنَّثٌ غائبٌ

۴. جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: أَقَالِيمُ (إِقْلِيمٌ) وَ أَفْلاكُ (فَلَكَ)

۵. الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي النَّصِّ: أُعْطِيتُ

۶. عَدَدُ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: تسعة (تسعةُ أَفْعَالٍ)

سَلَبَ ۱: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا (به زور گرفت) الْجُلْبُ: قَشْرُ النَّبَاتِ وَ حَشْبُهُ (پوسته گیاه و ساقه آن)
الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ (دانه گیاهی؛ جو) الْأَهْوَنُ: الْأَحْقَرُ (پست‌تر) الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ
الزَّرَاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ (حشره‌ای زیان‌رساننده که محصولات کشاورزی و گیاهان را می‌خورد). قَضَمَ ۲:
كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ (با اطراف دندان‌هایش شکست) النَّعِيمُ: الْمَالُ، الْجَنَّةُ (دارایی، بهشت) الْأُسْبَاتُ:
النَّوْمُ الْخَفِيفُ (خواب سبک) اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ (یاری خواست)

■ التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

۱. الْقَنَاةُ: نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ ضَيْقٌ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرٍ.

کانال: رودی پهناور یا تنگ برای حرکت آب‌ها از جایی به جای دیگر.

۲. الْفِيزِيَاءُ: عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خَصَائِصِ الْمَوَادِّ وَالظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَالطَّاقَةِ.

فیزیک: دانشی که دربارهٔ ویژگی‌های مواد و پدیده‌های طبیعی و انرژی جست‌وجو می‌کند.

۳. الطِّينُ: تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَقَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَإِنْ زَالَتْ عَنْهُ الرُّطُوبَةُ.

گل: خاکی آمیخته با آب و گاهی به همین نام نامیده می‌شود، گرچه رطوبت از آن زائل شود.

۴. التَّلَالُ: غَزِينَةُ أَضَافِي (تپه‌ها)

۵. حِرَامُ الْأَمَانِ: شَرِيطٌ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَالسَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ.

کمربند ایمنی: نواری که سرنشینان هواپیماها و خودروها برای رهایی از خطر به‌کار می‌برند.

۱ الْجَرَادَةُ: حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِتْرًا وَاحِدًا.

ملخ: حشره‌ای که محصولات کشاورزی را می‌خورد و می‌تواند که یک متر بپرد. (ترجمه حرف «که» در این عبارت الزامی نیست).

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)

۱ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرِ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها توانستند به چین حمله کنند؛ با وجود ساختن دیوار بزرگی دور آن؟!

۲ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ تَلْفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللُّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟!

آیا می‌دانی که تلفظ «گ»، «چ»، «پ» و «ژ» در لهجه‌های عامیانه عربی، بسیار وجود دارد؟!

مثلاً در کشورهای حاشیه خلیج فارس اغلب، مخرج قاف به گاف تبدیل می‌شود؛ مانند:

«أَكُلُ لَكَ: أَقُولُ لَكَ» ؛ «گوم : قُم» ؛ «ما أَكْدَرُ: ما أَقْدَرُ» ؛ «كَلْبِي: قَلْبِي»

در سوریه و لبنان حرف «ج» به صورت «ژ» تلفظ می‌شود؛ مثال:

«ژِبْ ژَوَازَكْ: اِجْلِبْ جَوَازَكْ؛ جِيْ بِجَوَازَكْ» «گذرنامه‌ات را بیاور» ؛ «ژَبَل: جَبَل»

در مصر حرف «ج» را «گ» تلفظ می‌کنند؛ مثال: «مَوگود: مَوْجود» ؛ «گَمیل: جَمیل» ؛ «رِگل: رَجُل»

در عراق گاهی حرف «ک» را «چ» تلفظ می‌کنند؛ مثال:

«إِخْجِي: اِحْك (صحبت کن) ؛ «چَلِب: کَلْب» ؛ «وَيْنِ چِنْت: أَيْنَ کُنْتُ» ؛ «لَتِيْجِي: لَا تَبْكِي» (گریه نکن)

همچنین در بغداد تلفظ «پ» وجود دارد.

۳ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟!

آیا می‌دانی که نهنگ برای در آوردن روغن از جگرش برای ساختن مواد آرایشی صید می‌شود؟!

آیا می‌دانی که نهنگ برای استخراج روغن از کبدش برای ساختن مواد آرایشی صید می‌شود؟!

۴ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخُفَّاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟!

آیا می‌دانی که خفاش تنها جاندار پستانداری است که می‌تواند پرواز کند؟!

آیا می‌دانی که خفاش تنها جانور (حیوان) پستانداری است که قادر به پرواز است؟!

۵ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِليُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا؟!

آیا می‌دانی که شمار (تعداد) مورچگان در جهان نزدیک به (تقریباً) یک میلیون بار بیشتر از

شمار آدمیان است؟!

۶ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ طَيْسِفُونَ الْوَاقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟!

آیا می‌دانی که تیسفون، واقع در نزدیکی بغداد پایتخت ساسانیان بود؟!

۷ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دُبَّ الْبَانِدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ حَجْماً مِنَ الْفَأْرِ؟!

آیا می‌دانی که اندازۀ خرس پاندا هنگام زاده شدن کوچک‌تر از موش است؟!

۸ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَافَةَ بَكْمَاءَ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ؟!

آیا می‌دانی که زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد؟!

(در اینجا به جای لَيْسَتْ فعل به صورت لَيْسَ نیز درست است؛ زیرا میان فعل «لَيْسَ» و «أَحْبَالٌ»

فاصله افتاده است.) / أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و حِبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و أَوْتَارٌ صَوْتِيَّةٌ هر سه درست‌اند.

۹ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَرَقَةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟!

آیا می‌دانی که برگ زیتون نماد صلح است؟!

برگ درخت زیتون در نوک پرنده‌ای سفید نماد صلح است؛ این موضوع به داستان نوح عليه السلام برمی‌گردد. نوح در کشتی توفان زده بود که دید پرنده‌ای که برگ زیتونی به نوک گرفته بود به سمت کشتی می‌آید؛ از دیدن این صحنه خوشحال شد و دانست خشم خدا به پایان رسیده است و این برگ نشان می‌دهد جزیره‌ای سر از آب در آورده است. این داستان نماد صلح شد.

پس از جنگ جهانی دوم، پیکاسو از طرح همان کبوتر سفید برای نشان دادن صلح و دوستی به عنوان نشان کنگره جهانی صلح در پاریس در سال ۱۹۴۹ بهره برد.

در اساطیر یونانی، «آتنا» با «پوزئیدون» خدای دریا برای در اختیار داشتن آتن به رقابت پرداختند. خدای دریا با پرتاب نیزه سه شاخه خود به آکروپلیس که آب دریا از آن فوران کرد، ادعای در اختیار گرفتن آن را کرد، ولی آتنا با کاشتن درخت زیتون برای نخستین بار خوبی را در کنار گرفت و صلح را پیشنهاد کرد. دادگاه خدایان و الهه‌ها به سود آتنا حکم دادند؛ زیرا او هدیه‌ای بهتر به زمین داده بود.

تاج گل‌های زیتون همچنین توسط عروس‌ها پوشیده و به برندگان المپیک اهدا می‌شد.

شاخه زیتون در پرچم سازمان ملل متحد نیز به عنوان نماد صلح استفاده شده است.

■ التمرین الخامس: عین الصحیح فی التحلیل الصرفی و الإعراب لما أُشیرَ إليه بِخَطٍّ.
 {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ} {الْعَمَلُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ}

۱. الْعَمَلُ	أ. اِسْمٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٍ، اِسْمٌ فاعِلٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ	مُبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✓
	ب. اِسْمٌ مُبَالَغَةٍ، جَمْعٌ مُكَسَّرٌ وَمُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	فاعِلٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✗
۲. الْمُجْتَهِدُونَ	أ. اِسْمٌ فاعِلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ	صِفَةٌ وَمَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا ✓
	ب. اِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُنْتَنِيٌّ، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ، مَبْنِيٌّ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِ «و» فِي «وَن» ✗
۳. يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	خَبَرٌ وَمَبْنِيٌّ ✓
	ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدٌّ	فاعِلٌ ✗
۴. الْمَصْنَعُ	أ. اِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ ✗
	ب. اِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓
۵. نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ ماضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ ✗	
	ب. فِعْلٌ ماضٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ ✓	
۶. الطَّالِبَاتُ	أ. مَصْدَرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✗
	ب. اِسْمٌ فاعِلٍ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مُعْرِفَةٌ	فاعِلٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✓
۷. الْإِمْتِحَانِ	أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓
	ب. اِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ	صِفَةٌ وَمَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا ✗

موارد خطا در تمرین بالا مشخص شده‌اند.

تذکر مهم این است که مطلقاً طرح سؤال به صورت تشریحی غلط است. اینکه جمله داده شود و از دانش آموز بخواهیم که خودش جدول تجزیه و ترکیب را بنویسد. یا اینکه جای خالی داده شود و از دانش آموز بخواهیم که کلمات مناسبی در جای خالی بگذارد. طرح سؤال صرفاً در قالب دو گزینه‌ای است.

✓ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» و در فارسی «تجزیه» می‌گویند.

✓ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله و علامت انتهای کلمه در زبان عربی «اعراب» می‌گویند.

✓ در زبان فارسی به نقش دستوری کلمه «ترکیب» می‌گویند.

■ التَّمْرِينُ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ: تمرین نوشته شده است.

(حرفِ «قد» ماضی را به زمان حال نزدیک می‌کند. پس می‌توان گفت معادل ماضی نقلی در زبان فارسی می‌شود. دانش‌آموزان با حرف «لَمَّا» بر سر ماضی آشنا نشده‌اند. خوب است بدانید «لَمَّا يَكْتُبُ: هنوز نوشته است» معادل ماضی نقلی منفی است. توجه داشته باشیم که در کتاب آموزش داده نشده است).

لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرْسَكِ؟ چرا درست را نمی‌نویسی؟

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که «لَمْ؟» را با «لَمْ» اشتباه نگیرد.) لَمْ تَكْتُبِي شَيْئاً: چیزی ننوشتی.

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که فعلِ «لَمْ تَكْتُبِي» با فعلِ «مَا كَتَبْتَ» هم معناست.)

لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ: نباید روی درخت بنویسد.

(به دانش‌آموز فعلِ «لَا يَكْتُبُ» را متذکر شویم و از او بخواهیم فرق این دو فعل را توضیح دهد.)

الصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا: آن دو دوست به هم نامه‌نگاری کردند. دوستان به هم نامه‌نگاری کردند.

فعل تَكَاتَبَا دو وجه دارد؛ لذا حتماً در سؤالات امتحانی در جمله واقع شود. از آنجا که در

مسابقات و کنکور از چنین فعل‌هایی استفاده می‌شود؛ بنابراین، چاره‌ای نیست و باید به این فعل‌ها اشاره کرد.

پیشنهاد می‌شود به دانش‌آموز بگوییم: در زبان فارسی نیز چنین حالت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً فعل

«می‌خندید» دو وجه دارد:

«او می‌خندید» سوم شخص مفرد ماضی استمراری

«شما می‌خندید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «باید بدوید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «به سوی خطّ پایان، بدوید» فعل امر

رَجَاءً، تَكَاتَبَا: لطفاً، با هم نامه‌نگاری کنید.

تَكَاتَبَ الزَّمِيلَانِ: آن دو هم کلاسی با هم نامه‌نگاری کردند.

أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا: شما (دو تن) با هم نامه‌نگاری کردید.

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ: از موادّ قندی منع شدم.

توضیح: سُكَّر واژه‌ای فارسی است که در بسیاری از زبان‌های جهان از جمله زبان عربی وارد

شده است؛ مانند:

آلمانی: زوکه (Zucker)، اسپانیایی: اذُکَر (Azúcar) که در اصل از عربی به اسپانیایی رفته

است، ایتالیایی: زوگُرو (zucchero)، فرانسه (Sucre)، یونانی: زا خَری (Ζαχαρη)، ژاپنی:

زیدا (シュガー)، لهستانی: زوکر (Cukier)، انگلیسی: شوگر (Sugar)

لَا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ: مانع خروج ما نشو؛ مانع بیرون رفتن ما نشو؛ ما را از خارج شدن منع نکن.

امکان دارد دانش‌آموز فعل «لَا تَمْنَعْنَا» را مفرد مؤنث غایب به شمار آورد؛ در این صورت چون

قرینه‌ای وجود ندارد، پاسخ او درست است.

امْنَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ: بُردنِ گُوشی همراه را ممنوع کنید.

شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ: مانعی را در راه دیدیم.

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ امْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود.

لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ: از مطالعه کردن خودداری نکنید.

لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ: از خارج شدن خودداری نخواهیم کرد.

لَيْتَنَا امْتَنَعْنَا عَنْهُ! ای کاش از آن خودداری می‌کردیم!

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَأَجَابَتُكُمْ؟ چرا به تکالیفتان عمل نکردید؟

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ آیا در کارخانه کار می‌کنید؟

الْعُمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران مشغول کار هستند.

الْمَعْمَلُ مُعْطَلُ الْيَوْمِ: امروز کارگاه تعطیل است.

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ: ای خدای من، با لطفت با ما رفتار کن.

إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ: ای خدای من، با دادگری‌ات با ما رفتار نکن.

كانوا يُعَامِلُونَا جَيِّدًا: با ما به خوبی رفتار می کردند.
 مُعَلِّمُنَا جَيِّدُ الْمُعَامَلَةِ مَعَنَا: معلم ما با ما خوش رفتار است.
 قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: مؤمن پروردگارش را یاد کرده است.
 قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاءَ: استاد شاگردان قدیمی اش را گاهی یاد می کند.
 ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ: به نیکی یاد شدی.
 لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونَنِي! ای کاش یارانم (دوستانم) مرا یاد کنند!
 جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذْكُرَانِي: پدر بزرگ و مادر بزرگم مرا یاد کردند.
 احتمال ضعیفی وجود دارد که دانش آموز «جَدِّي وَ جَدَّتِي» را به صورت منادا بخواند و فعل «تَذْكُرَا» را «امر مثنای مخاطب» بپندارد؛ در این صورت پاسخ او را درست محسوب می کنیم.
 جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذْكُرَانِي: ای پدر بزرگ و ای مادر بزرگم، مرا یاد کنید.
 رَجَاءً، تَذْكُرَا زُمَلَاءُنَا: لطفاً، هم کلاسی هایمان را یاد کنید.
 لَا أَتَذْكُرُكَ يَا زَمِيلِي: ای هم کلاسی من، تو را به یاد نمی آورم.
 سَيَتَذْكُرُنَا الْمُدْرَسُ: معلم، ما را به یاد خواهد آورد.
 هدف این تمرین چیست؟ پاسخ: دانش آموز انواع مختلف فعل ماضی، مضارع، مستقبل، نهی و نفی را در ساخت های گوناگون ببیند. در بارم بندی ترجمه انواع فعل نیز وجود دارد؛ لذا لازم است که فراگیر با این سبک از سؤالات در کتاب آشنا شده باشد. از آنجا که عربی برای رشته ادبیات و علوم انسانی درس اختصاصی است؛ لذا شایسته است که دبیر عربی بر مبحث فعل بیشتر تأکید کند. حجم مناسب کتاب نیز به او اجازه این کار را می دهد و از این نظر جای نگرانی نیست.